

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



پروژه پایانی کلاس عکاسی در گرافیک ۱

نام
استاد
شایان
شیرازی

تیر
۱۴۰۵

رد نبودن

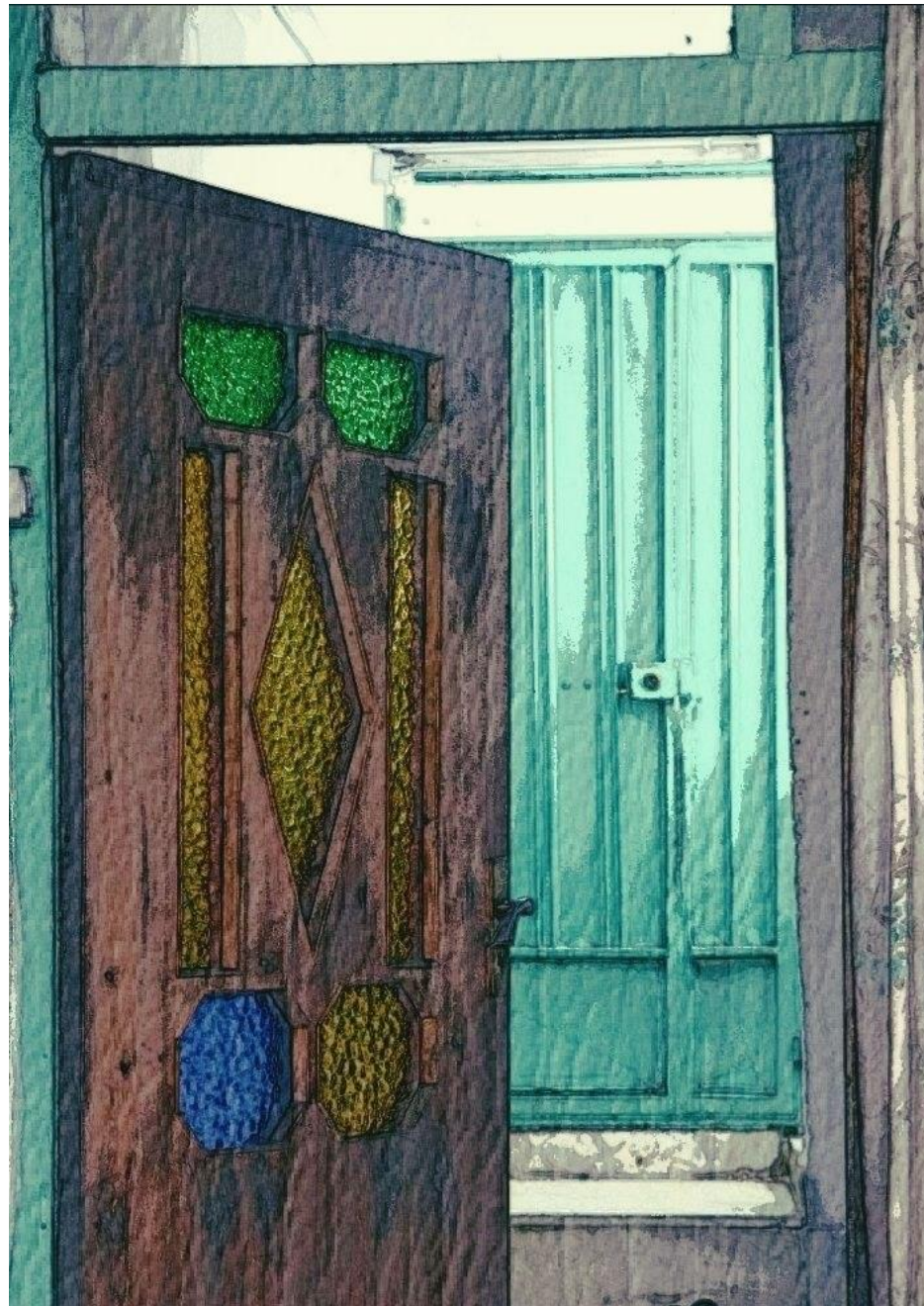
این مجموعه تلاشی است برای روایت حضور از طریق غیاب؛ روایتی که در آن انسان دیده نمی‌شود اما ردِ زندگی او در تمام اجزای فضا باقی مانده است. حیاطی قدیمی با پنجره‌های سبز، دیوارهای فرسوده، حوض، اشیای خاموش و نور، هر یک به‌عنوان نشانه‌هایی از خاطره عمل می‌کنند و مخاطب را به مواجهه با حافظه‌ای دعوت می‌کنند که هنوز در دل این مکان جریان دارد.

روایت مجموعه از تصویری آغاز می‌شود که در آن، دری نیمه‌باز دیده می‌شود. این در، تنها یک عنصر معماری نیست بلکه دعوتی برای ورود به جهانی از خاطرات و تجربه‌های نادیده است. گویی مخاطب با عبور از این آستانه، قدم به فضایی می‌گذارد که زمان در آن متوقف شده و هر گوشه‌اش روایتی ناگفته را در خود حفظ کرده است. در ادامه، تصاویر با تمرکز بر جزئیات فضا، رابطه میان نور، سکوت، فرسودگی و خاطره را بازگو می‌کنند و در پایان، همان در، این بار بسته دیده می‌شود. بسته شدن در نه به معنای پایان خاطره بلکه به معنای کامل شدن چرخه روایت است؛ گویی مخاطب پس از تجربه این سفر تصویری، خانه را ترک می‌کند اما آنچه دیده و احساس کرده همچنان در ذهن او باقی می‌ماند.

انتخاب حیاط قدیمی به‌عنوان فضای اصلی این مجموعه به دلیل ظرفیت آن برای نمایش لایه‌های زمان بوده است. ترک‌های دیوار، رنگ‌پریدگی سطوح، بافت اشیاء و تغییر نور در ساعات مختلف روز، نشانه‌هایی از گذر زمان هستند؛ زمانی که اگرچه انسان را از صحنه حذف کرده اما اثر حضور او را از میان نبرده است.

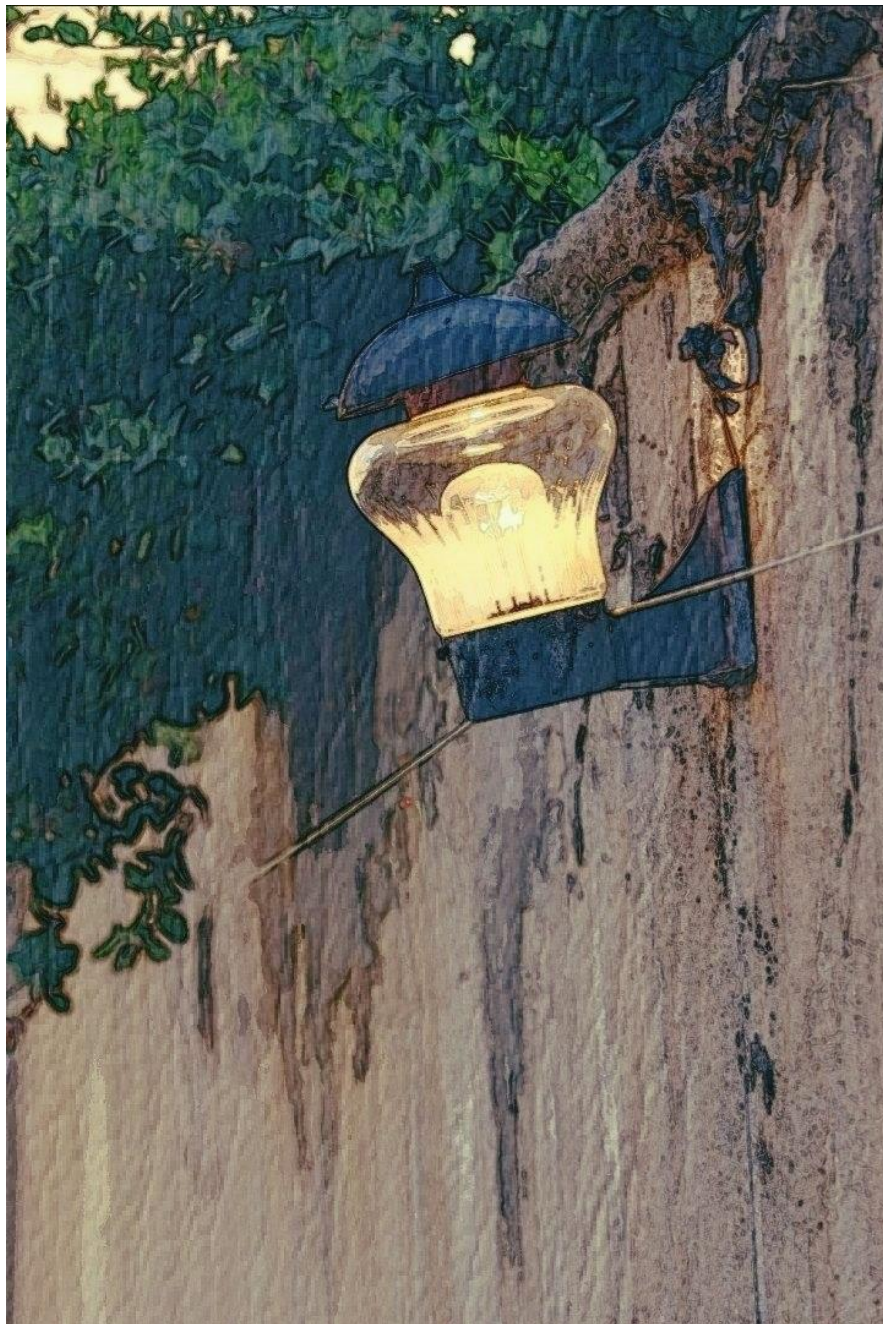
در بخشی از این مجموعه، چراغ قدیمی حیاط روشن شده است. روشن کردن این چراغ، صرفاً یک انتخاب بصری نبوده بلکه تلاشی برای زنده کردن نشانه‌ای از حضور است. نوری که در دل سکوت حیاط می‌درخشد، یادآور خاطراتی است که اگرچه صاحبانشان دیگر در قاب حضور ندارند اما گرمای وجودشان همچنان در فضا احساس می‌شود. این نور، نمادی از امید، حافظه و تداوم زندگی است؛ گویی خانه هنوز نفس می‌کشد و روایت خود را ادامه می‌دهد.

هدف این مجموعه، ثبت یک خانه قدیمی نیست بلکه ثبت احساسی است که یک مکان می‌تواند در غیاب انسان منتقل کند. «رد نبودن» تلاشی است برای نشان دادن این حقیقت که مکان‌ها حتی زمانی که خالی از سکنه به نظر می‌رسند همچنان حامل خاطره، احساس و روایت هستند. آنچه از این خانه باقی مانده تنها دیوارها و پنجره‌ها نیست بلکه حافظه‌ای است که در نور، سکوت، اشیاء و آستانه‌های گشوده و بسته آن همچنان زنده است.





















آن سوی نگاه

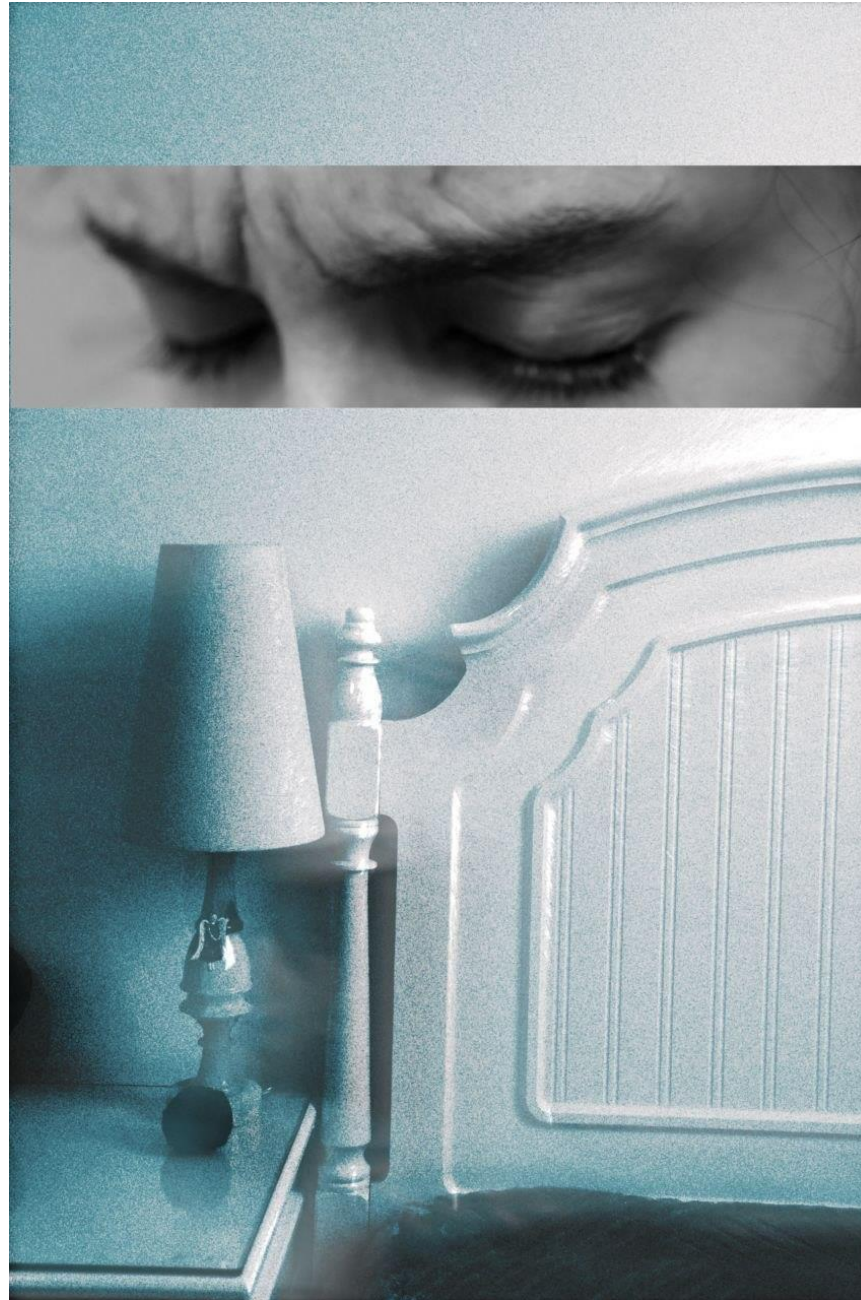
هر چشم، رؤیایی منحصر به فرد را در خود پنهان کرده است؛ جهانی که هیچ کس آن را دقیقاً همان گونه که صاحبش تجربه می کند، نمی بیند. رؤیاهای، خاطرات، ترس ها و آرزوها در لایه ای نادیدنی پشت نگاه انسان سکونت دارند و تنها نشانه ای از آن ها در چشم ها باقی می ماند.

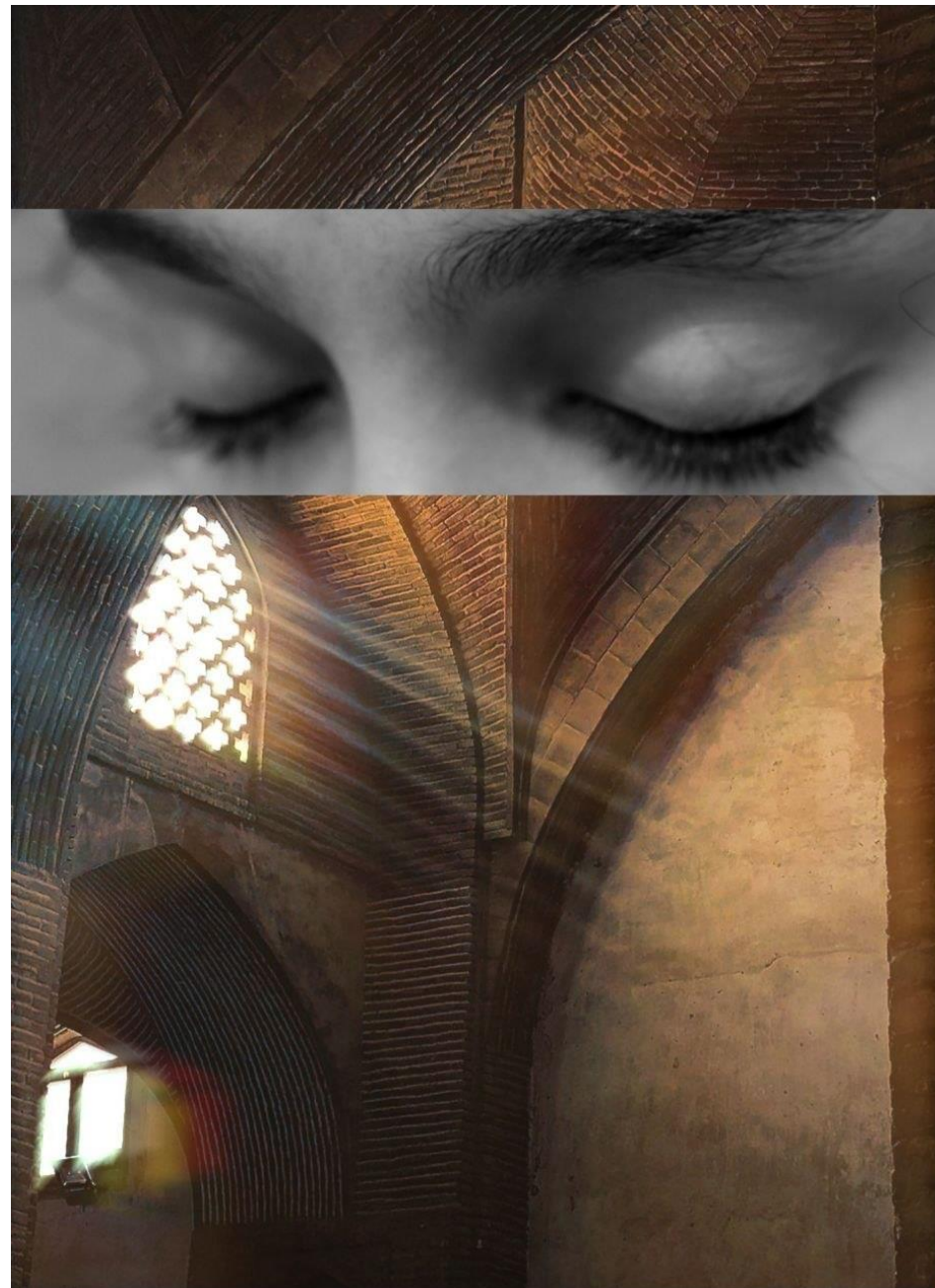
این مجموعه تلاشی است برای تصور و تصویر کردن آن جهان های پنهان؛ فضاهایی که از فردی به فرد دیگر تغییر می کنند و در سکوت نگاه ها زندگی می کنند. تصاویر حاضر نه بازنمایی واقعیت بلکه بازتابی از رؤیاهایی هستند که پشت هر چشم شکل می گیرند؛ رؤیاهایی شخصی و جایی برای آرام گرفتن است که تنها می توان ردی از آن ها را در نگاه انسان جست و جو کرد.

در این مجموعه از صاحب چشم ها، مکان ها و چیز های مورد علاقه شان که برای آنها نقطه اتصال ریزی به این جهان بوده پرسیده شده و مطابق با حس آنها کنار هم قرار گرفته شده، هر عکس نمادی از حس است.

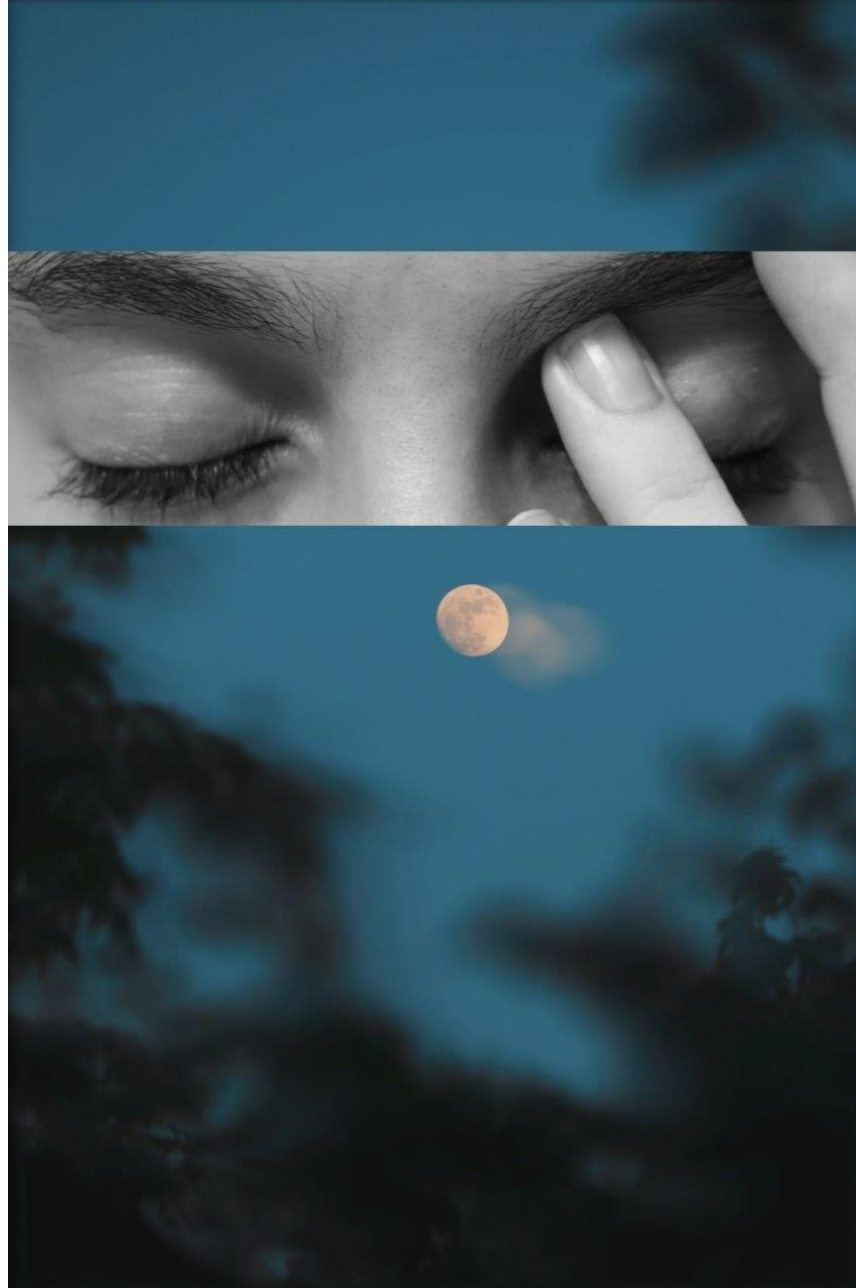
دینا پرکاس

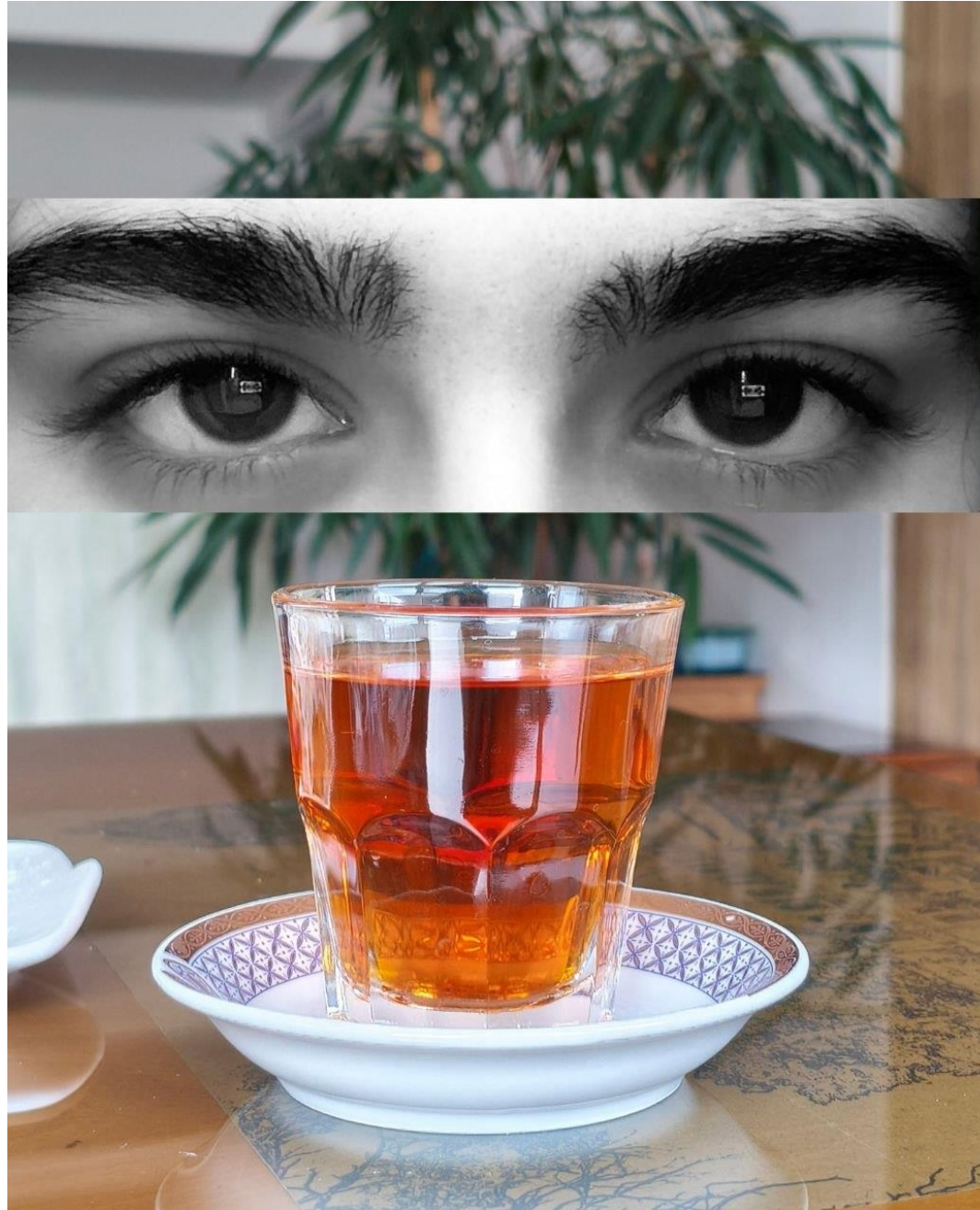


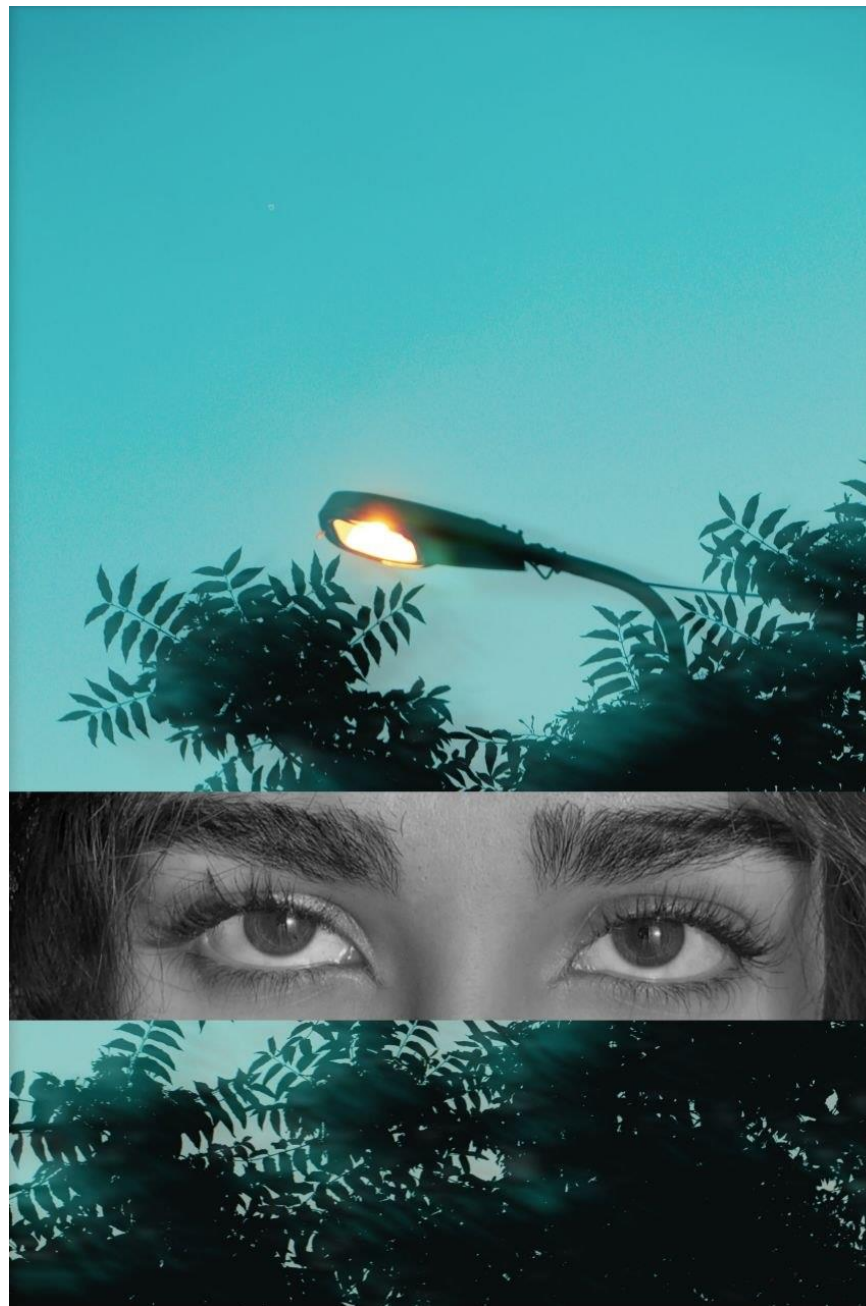


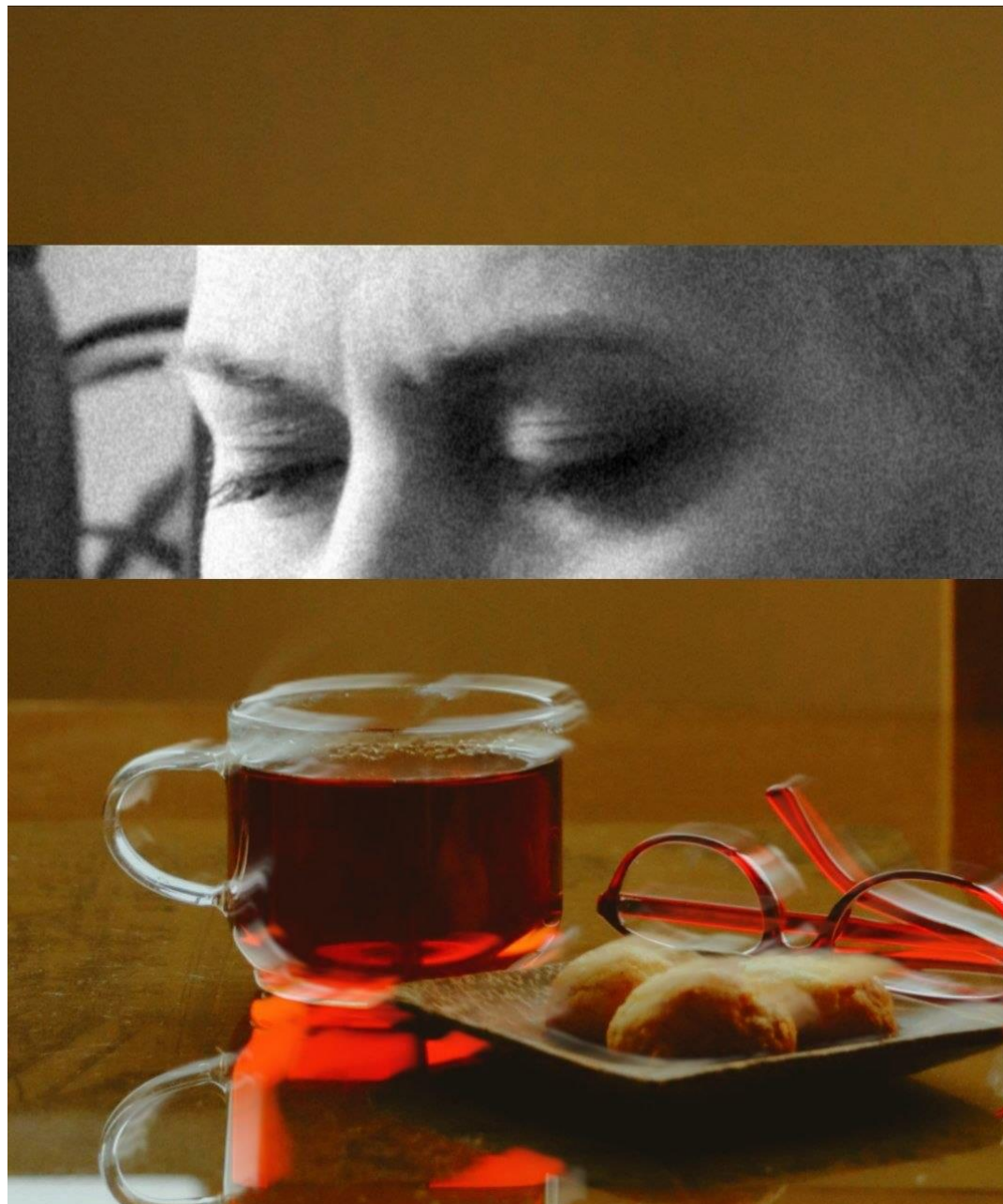














ردِ خاطره؛ سکونِ حضور

این مجموعه روایت مکان‌هایی است که روزگاری، بخشی از زندگی انسان بوده‌اند و اکنون تنها نشانه‌هایی از آن حضور را در خود نگه داشته‌اند. در این تصاویر، انسان دیده نمی‌شود اما اثر او همه‌جا باقی مانده است؛ در خانه‌ای خاموش؛ صندلی‌ای که گویی هنوز منتظر نشستن کسی است؛ دری که سال‌هاست، کمتر گشوده شده؛ کتابی که میان شاخه‌های درخت جا مانده و مسیرهایی که زمانی قدم‌های بسیاری را به خاطر سپرده‌اند.

نور گرم و فضای آرام تصاویر، مرز میان واقعیت و خاطره را محو می‌کند. هر مکان، مانند حافظه‌ای خاموش، گذشته را در سکوت بازگو می‌کند؛ گذشته‌ای که دیگر قابل لمس نیست اما هنوز در بافت اشیاء، سایه‌ها و جزئیات نفس می‌کشد.

«ردِ خاطره؛ سکونِ حضور» تلاشی است برای ثبت لحظه‌هایی که در آن، نبودِ انسان از حضور او گویاتر است؛ جایی که مکان‌ها به حافظه تبدیل می‌شوند و خاطره در سکوت اشیاء به زندگی خود ادامه می‌دهد.

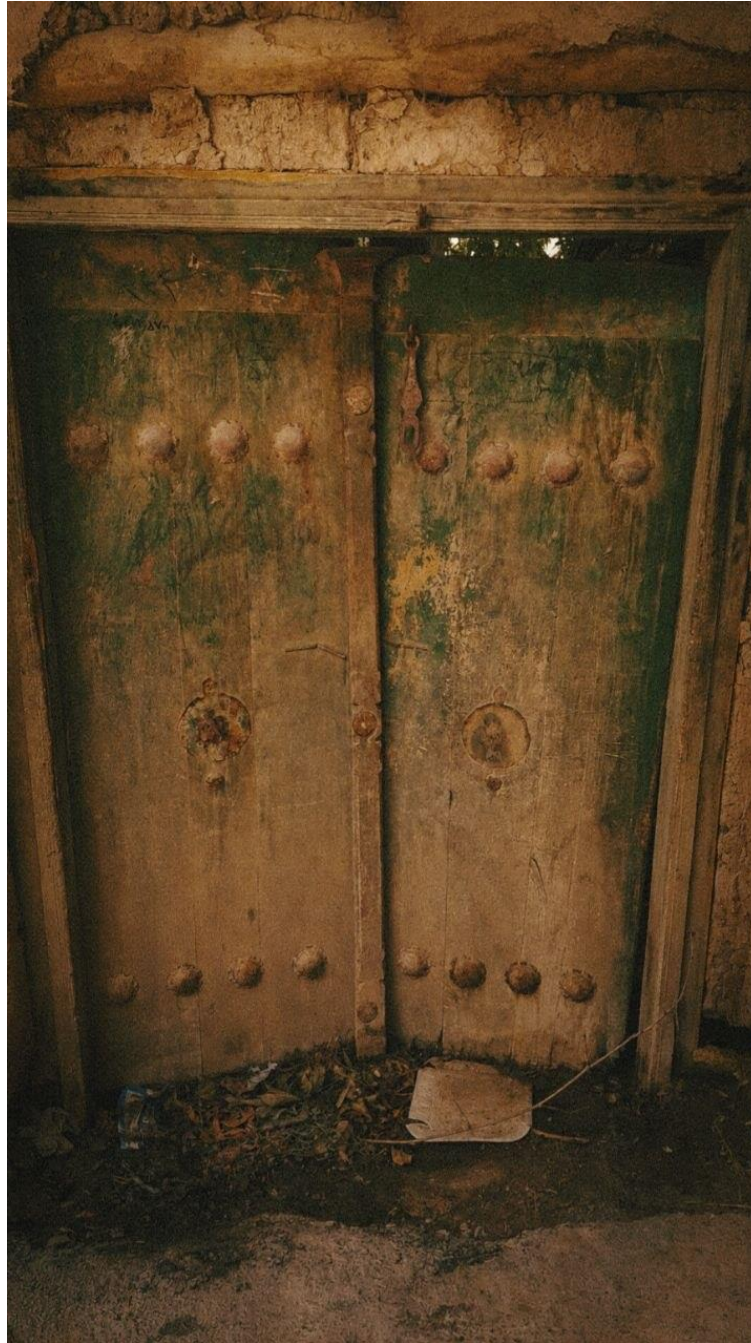
نام دانشجو: غزال خان محمدی



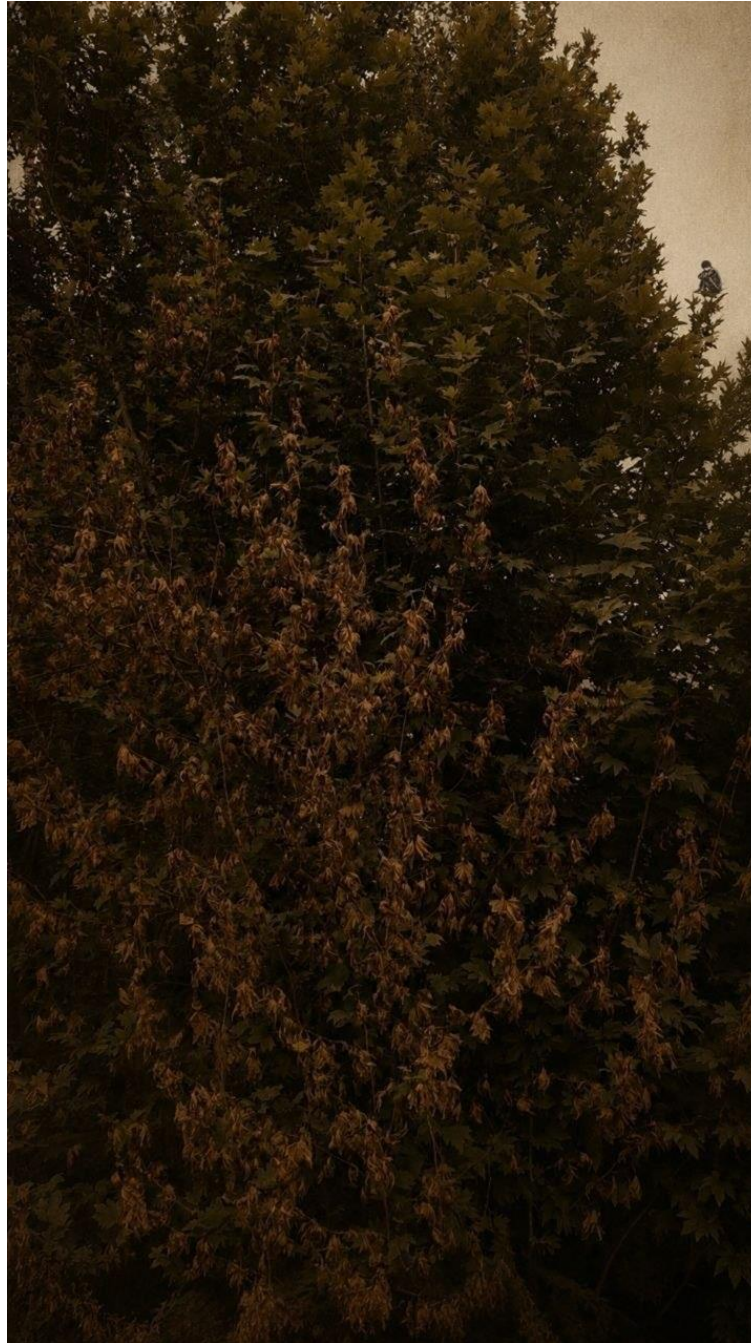


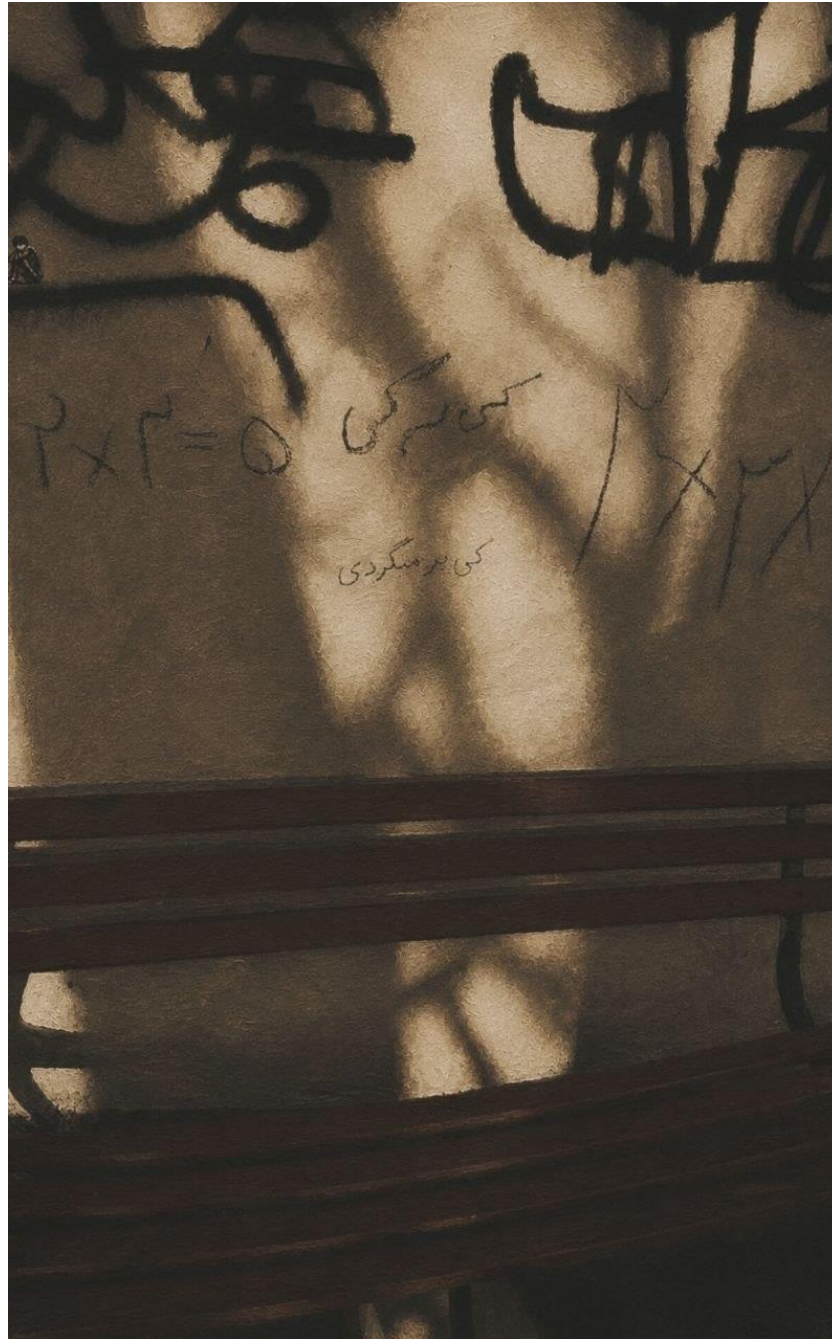




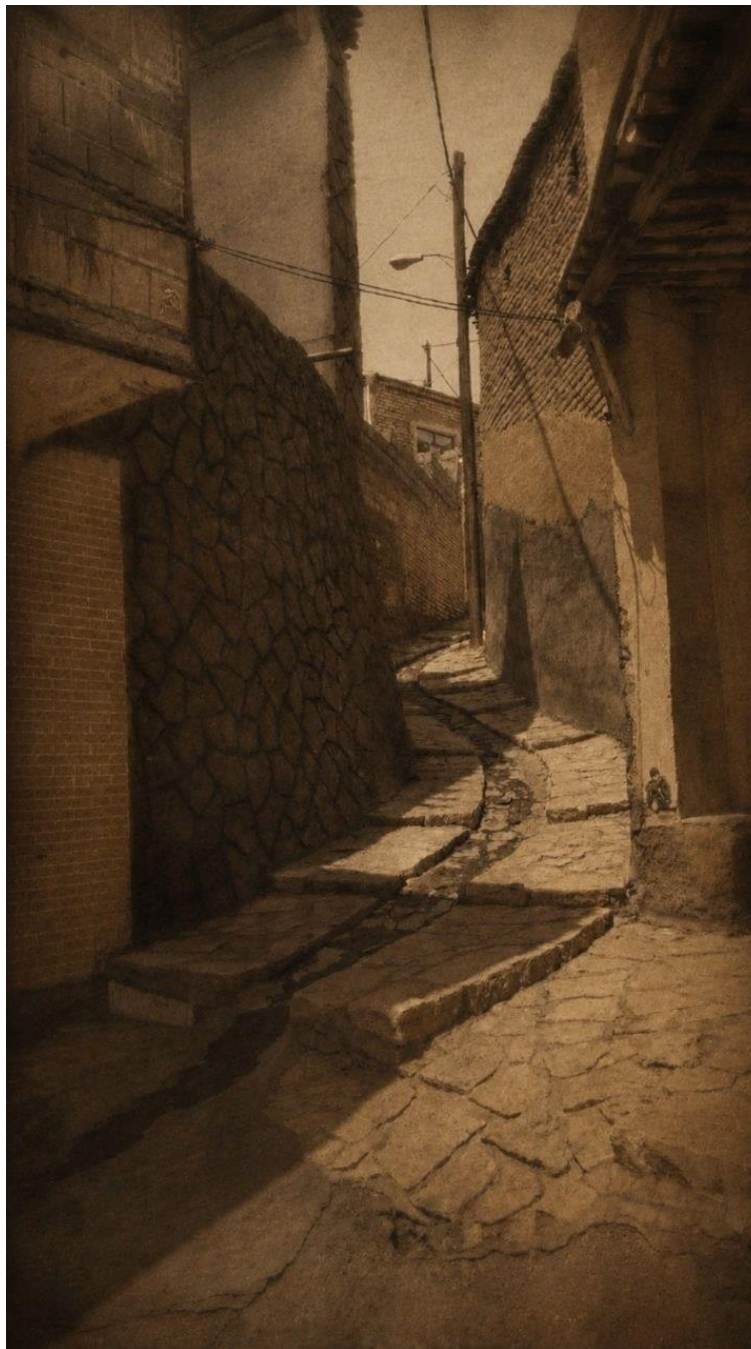












«رَدِ زندگی»

گاهی انسان از یک مکان می‌رود اما همه چیز با رفتنش تمام نمی‌شود. دیوارها، درها، پنجره‌ها، اشیای فراموش شده و حتی سکوت، بخشی از حضور او را در خود نگه می‌دارند. هر ترک روی دیوار، هر قفل زنگ‌زده، هر تار عنکبوت و هر وسیله‌ی رها شده، نشانی از زمانی است که این مکان‌ها سرشار از زندگی، صدا و رفت‌وآمد بوده‌اند. در این مجموعه تلاش کرده‌ام بدون نمایش انسان، حضور او را روایت کنم؛ حضوری که دیگر دیده نمی‌شود اما اثرش هنوز در فضا جریان دارد. این تصاویر بیش از آنکه روایتگر ویرانی باشند، روایتگر حافظه‌اند؛ حافظه‌ای که در دل اشیاء و معماری باقی مانده و در برابر گذر زمان مقاومت می‌کند.

«رَدِ زندگی» دعوتی است برای مکث تا در سکوت این فضاها، زندگی‌ای را تصور کنیم که روزی در آن‌ها جریان داشته است.

۱. پنجره رو به بیرون: پنجره، مرزی میان گذشته و اکنون است؛ جایی که هنوز نگاه، خاطره و انتظار در آن باقی مانده است.

۲. گل سرخ کنار دیوار فرسوده: تقابل لطافت گل با دیوار فرسوده، نشانه‌ای از ادامه زندگی در دل فراموشی است.

۳. پنجره و درِ متروک: درهای بسته و پنجره‌های خاموش، پایان حضور انسان را نشان می‌دهند اما خودِ بنا هنوز روایتگر گذشته است.

۴. غار: فضای خالی، نبود انسان را فریاد می‌زند و سکوت را به اصلی‌ترین عنصر تصویر تبدیل می‌کند.

۵. راهروی تاریک: ورودی تاریک، مرزی میان اکنون و گذشته است؛ گویی خاطرات هنوز در آن جریان دارند.

۶. خانه و درخت: درختی که کنار خانه ایستاده، شاهد خاموش سال‌ها زندگی و گذر زمان است.

۷. موتور قدیمی:

موتور، نمادی از حرکت و زندگی روزمره است؛ اکنون اما در سکون کامل، تنها خاطره‌ای از رفت‌وآمدهای گذشته را حفظ کرده است.

۸. طاقچه و کوزه فرسوده:

فرسودگی سقف و طاقچه، تأثیر آرام و مداوم زمان بر زندگی انسان را به تصویر می‌کشد.

۹. قفل زنگ‌زده

قفل، نماد پایان یک حضور است اما زنگ‌زدگی آن نشان می‌دهد این پایان، سال‌ها پیش اتفاق افتاده است.

۱۰. بطری پوشیده شده از تار عنکبوت

بطری رهاشده، نشانه‌ای از توقف زمان در این فضا است؛ گویی آخرین لحظه‌ی حضور انسان همچنان در آن باقی مانده است.

۱۱. فانوس قدیمی

فانوسی که روزی روشنایی‌بخش خانه بوده اکنون خاموش است اما هنوز یادآور گرمای زندگی گذشته است.

۱۲. لباس آویزان

لباس بدون صاحب، پررنگ‌ترین نشانه حضور غایب انسان است؛ انگار کسی رفته اما بخشی از وجودش را جا گذاشته است.

(زمان، می‌تواند صداها را خاموش کند، دیوارها را فرسوده و خانه‌ها را خالی بگذارد اما هرگز

نمی‌تواند ردِ زندگی را از حافظه مکان‌ها پاک کند)

دینا گرجی











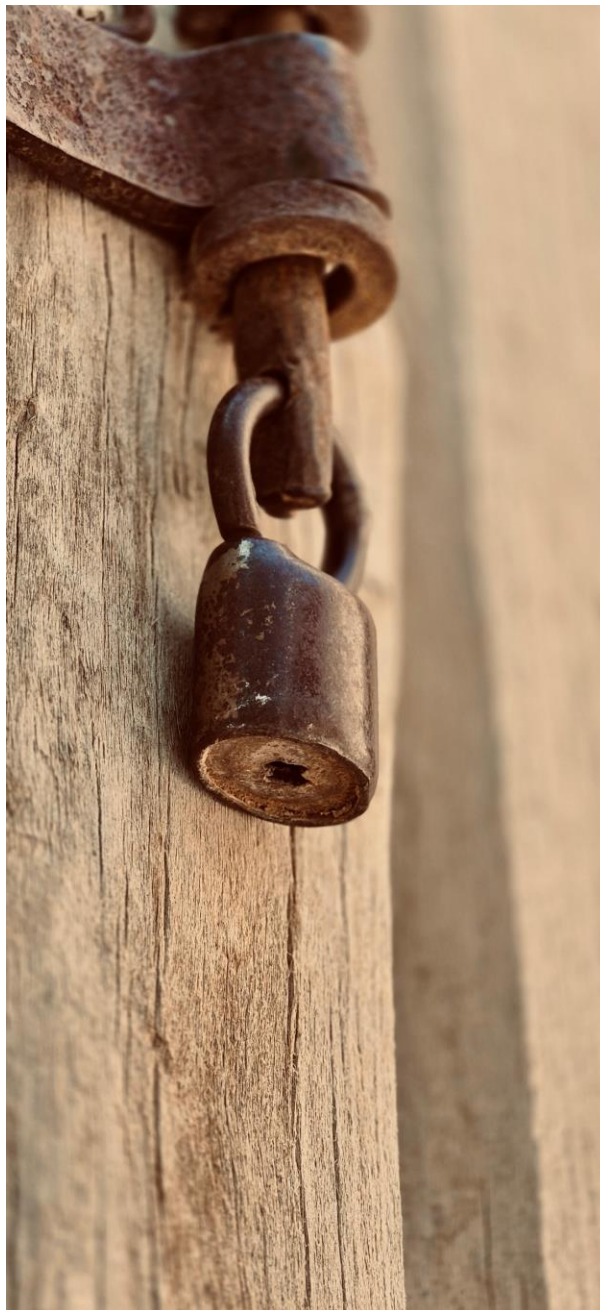














میان خاطره و فراموشی

کودکی؛ یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی انسان است که آدم دنیا را با خیال‌پردازی و بدون پیچیدگی‌های بزرگسالی تجربه می‌کند.

برخلاف بسیاری از مراحل زندگی، پایان کودکی لحظه‌ای مشخص و قابل تشخیص ندارد. هیچ‌کس به یاد نمی‌آورد دقیقاً چه زمانی آخرین بار بازی کرد یا چه روزی از دنیای کودکانه خود فاصله گرفت. این تغییر به آرامی و در میان مسئولیت‌ها، نگرانی‌ها و گذر زمان اتفاق می‌افتد. آنچه از کودکی باقی می‌ماند بیشتر در قالب خاطرات و حس نوستالژی در ذهن انسان حضور دارد تا رویدادهای دقیق و شفاف. به همین دلیل، خاطرات این دوران معمولاً محو، تکه‌تکه و همراه با احساس دلتنگی هستند.

کودکی از بین نمی‌رود، بلکه در لایه‌های عمیق حافظه پنهان می‌شود و گاهی با دیدن یک شیء، یک مکان یا حتی یک بو دوباره در ذهن زنده می‌شود.

در این مجموعه به پایان نادیدنی کودکی می‌پردازم؛ نشانه‌هایش هنوز در گوشه‌وکنار زندگی باقی مانده‌اند. عناصری مانند عروسک رهاشده روی سرسره، تپله بازی، مارپله، مداد شکسته، نقاشی نیمه‌کاره، بادبادک گیرکرده میان شاخه‌های درخت، گچ رنگی و فضای خالی پارک بازی، بخشی از خاطرات مشترک کودکی هستند که بی‌آنکه متوجه شویم از آن‌ها فاصله گرفته‌ایم.

برای نزدیک شدن به فضای پیکتوریالیسم، اطراف لنز با کرم محو شده تا مرکز تصویر روی اشیاء متمرکز بماند و حس یادآوری خاطرات آن‌ها تداعی شود.

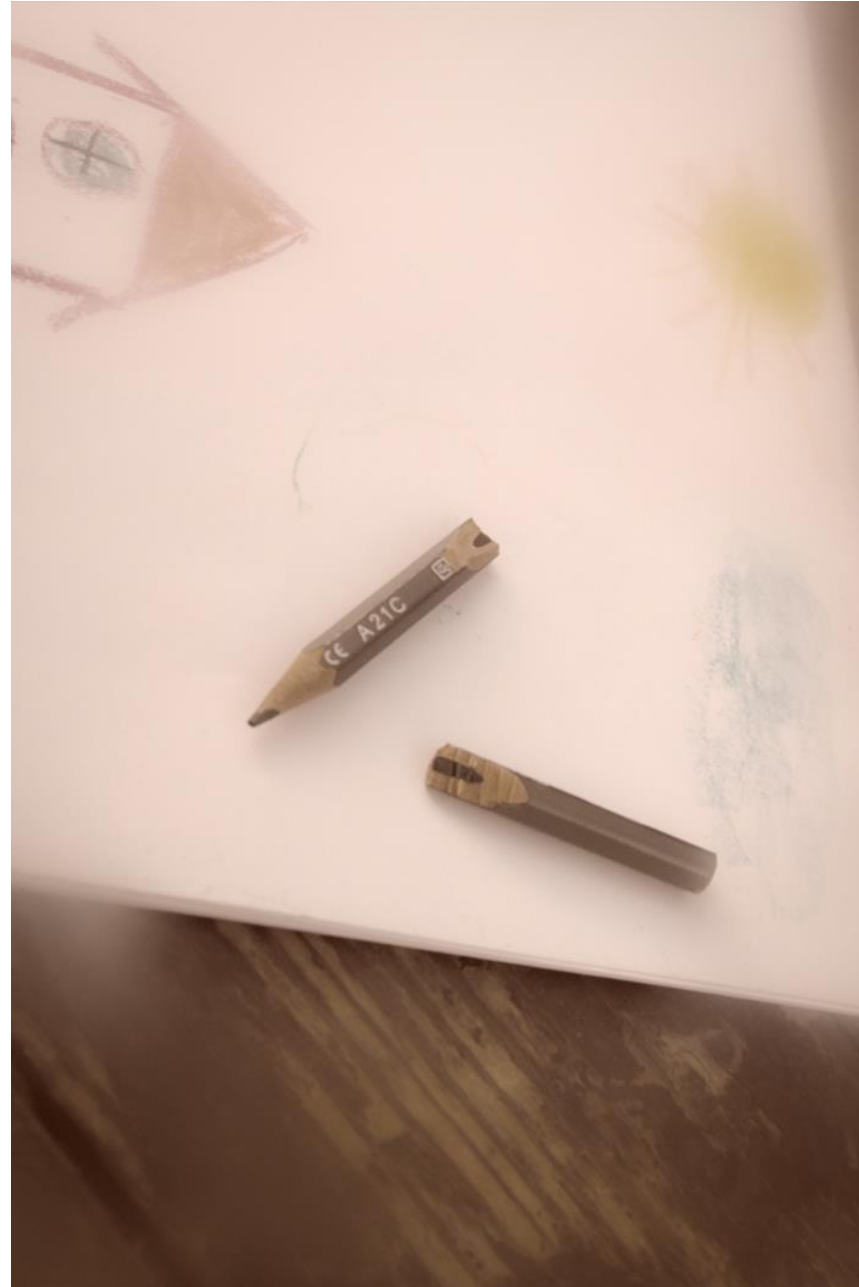
ادیت تصاویر با طیف‌های گرم قهوه‌ای و نارنجی انجام شده تا حس نوستالژی و گذر زمان را تقویت کند همچنین این مجموعه روی کاغذ عکس مات چاپ شده تا از بازتاب نور جلوگیری شده و بافت نرم و آرام تصویر، حال‌وهوای خاطره‌گونه و نقاشی آثار، بهتر به مخاطب منتقل شود.





















زنگار زمان

این مجموعه، تلاشی است برای ثبت رد پای زمان بر فضاهای رهاشده و معماری کهن؛ فضاهایی که روزگاری محل زندگی، رفت و آمد و شکل‌گیری خاطرات بوده‌اند و امروز، تنها نشانه‌هایی از آن گذشته را در خود حفظ کرده‌اند.

هر قاب، بخشی از داستان مکان‌هایی را روایت می‌کند که با وجود فرسودگی و ویرانی همچنان هویت خود را از دست نداده‌اند و سکوت آن‌ها، روایتگر سال‌هایی است که بر آن‌ها گذشته است.

در این تصاویر، زنگار تنها بر فلز ننشسته بلکه استعاره‌ای از تأثیر زمان بر بناها، اشیاء و حافظه مکان است. ترک‌های دیوارها، بافت فرسوده‌ی درها، ویرانه‌ها، ریشه‌های درخت و نوری که از میان فضاهای متروک عبور می‌کند هر یک نشانه‌ای از تغییر، ماندگاری و پیوند میان گذشته و اکنون هستند.

این عناصر نه تنها فرسودگی را نشان می‌دهند بلکه بیانگر تداوم زندگی در دل سکون و خاموشی نیز هستند.

هدف از این مجموعه، صرفاً ثبت بناهای قدیمی یا ویرانه‌ها نبوده است بلکه تلاشی برای بازنمایی رابطه میان زمان، انسان و مکان است. مکان‌هایی که اگرچه کارکرد اولیه‌ی خود را از دست داده‌اند اما همچنان حامل خاطرات، هویت و نشانه‌های حضور انسان هستند.

«زنگار زمان» دعوتی است برای تأمل در تأثیر گذر سال‌ها بر فضاهایی که هنوز، در سکوت خود، داستان‌هایی ناگفته را روایت می‌کنند.

شرح عکس‌ها

خانه قدیمی: فرسودگی دیوارها و پنجره‌ها، ردپای زمان را بر کالبد این خانه به جا گذاشته و هویت گذشته‌ی آن را حفظ کرده است.

موتور: زنگ‌زدگی و فرسودگی بدنه، این موتور را به روایتی از سکون و تأثیر زمان بر اشیا تبدیل کرده است.

در چوبی: ترک‌ها و بافت فرسوده‌ی چوب، تأثیر زمان و استهلاک طبیعی را بر این عنصر معماری نمایان می‌کند.

در فلزی قرمز: پوسته‌پوسته شدن رنگ و زنگ‌زدگی فلز، فرسودگی تدریجی و اثر ماندگار زمان را آشکار می‌کند.

مرکز درمانی متروک: فرسودگی بنا و تخریب بخش‌های مختلف، نشانه‌ای از گذر زمان و تغییر کارکرد این فضا است.

فضای شیشه‌قنات: دیوارهای فرسوده و نور انتهایی، تقابل فرسودگی با تداوم زمان را در فضا ایجاد کرده‌اند.

فضای گنبدی: بافت فرسوده و آسیب‌های معماری، استهلاک تدریجی بنا در گذر زمان به تصویر کشیده شده است.

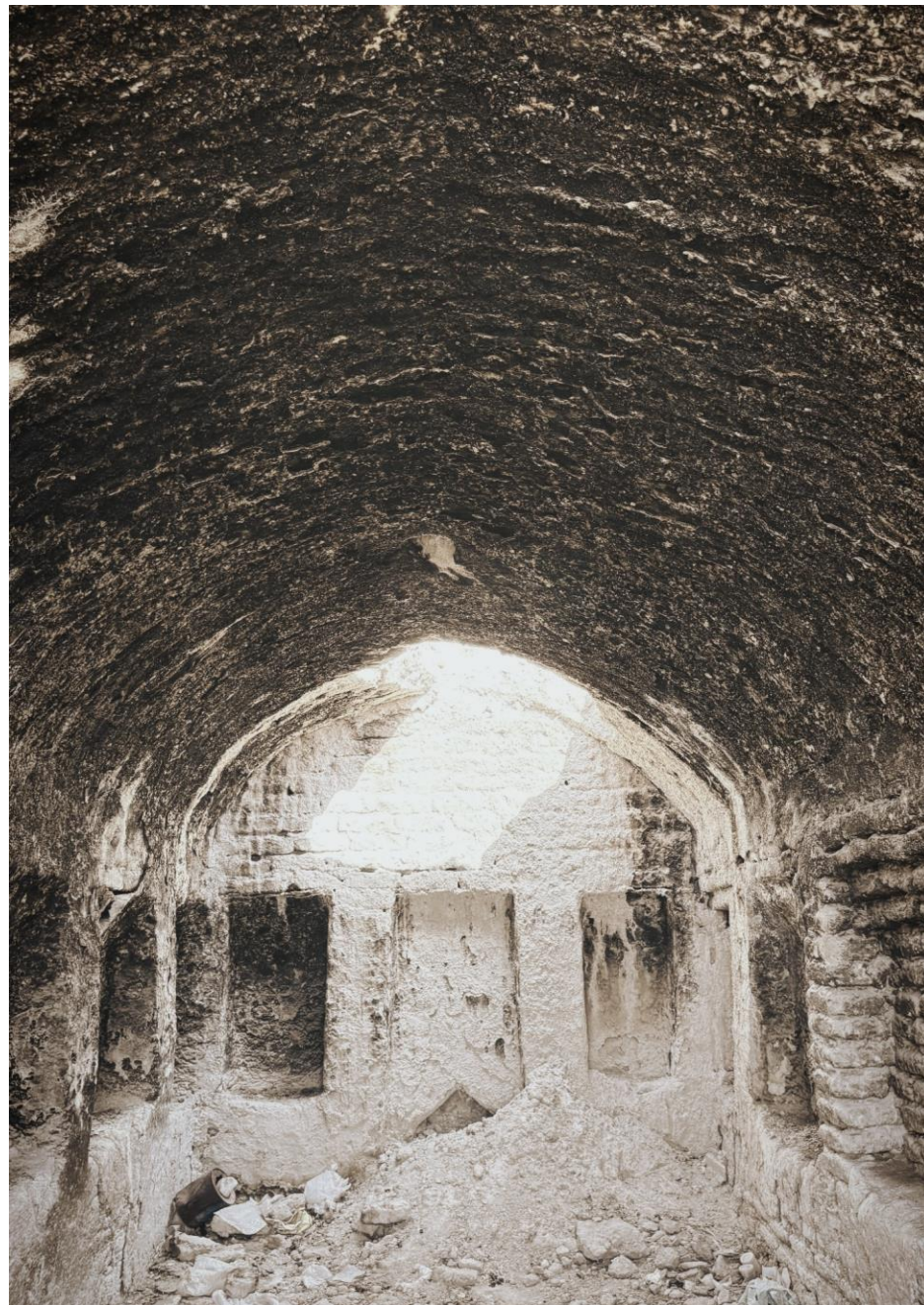
درخت: نفوذ ریشه‌ها در دل خاک و سنگ، فرسودگی محیط و تداوم حیات در گذر زمان را نشان می‌دهد.

ویرانه: ویرانی و فرسودگی بنا، خاطره‌ی گذشته را در سکوت زمان حفظ کرده است.

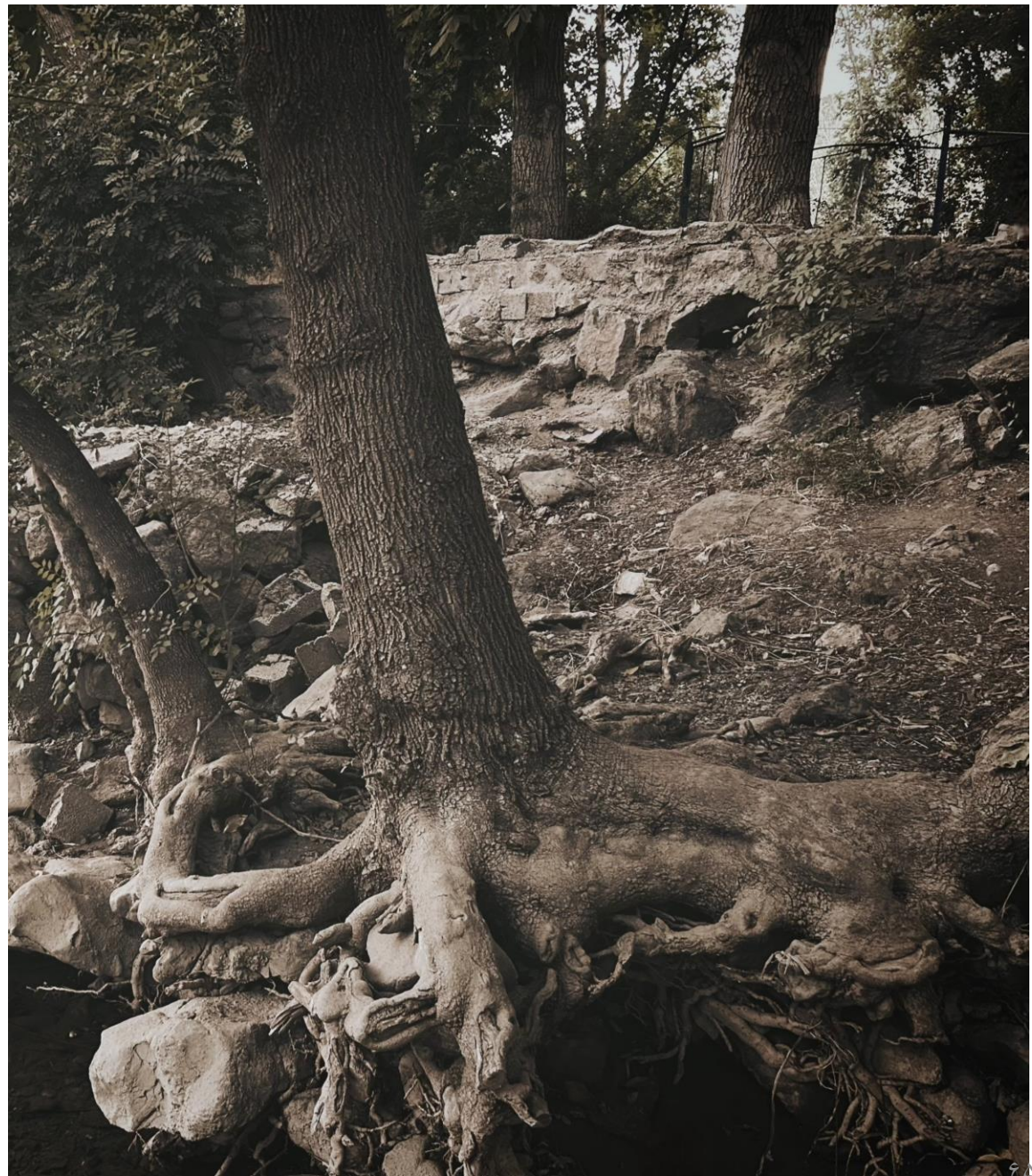
در فلزی طوسی: خوردگی و زنگ‌زدگی فلز، نمود آشکار فرسودگی و اثر ماندگار زمان بر اشیا است.

معصومه بهالو



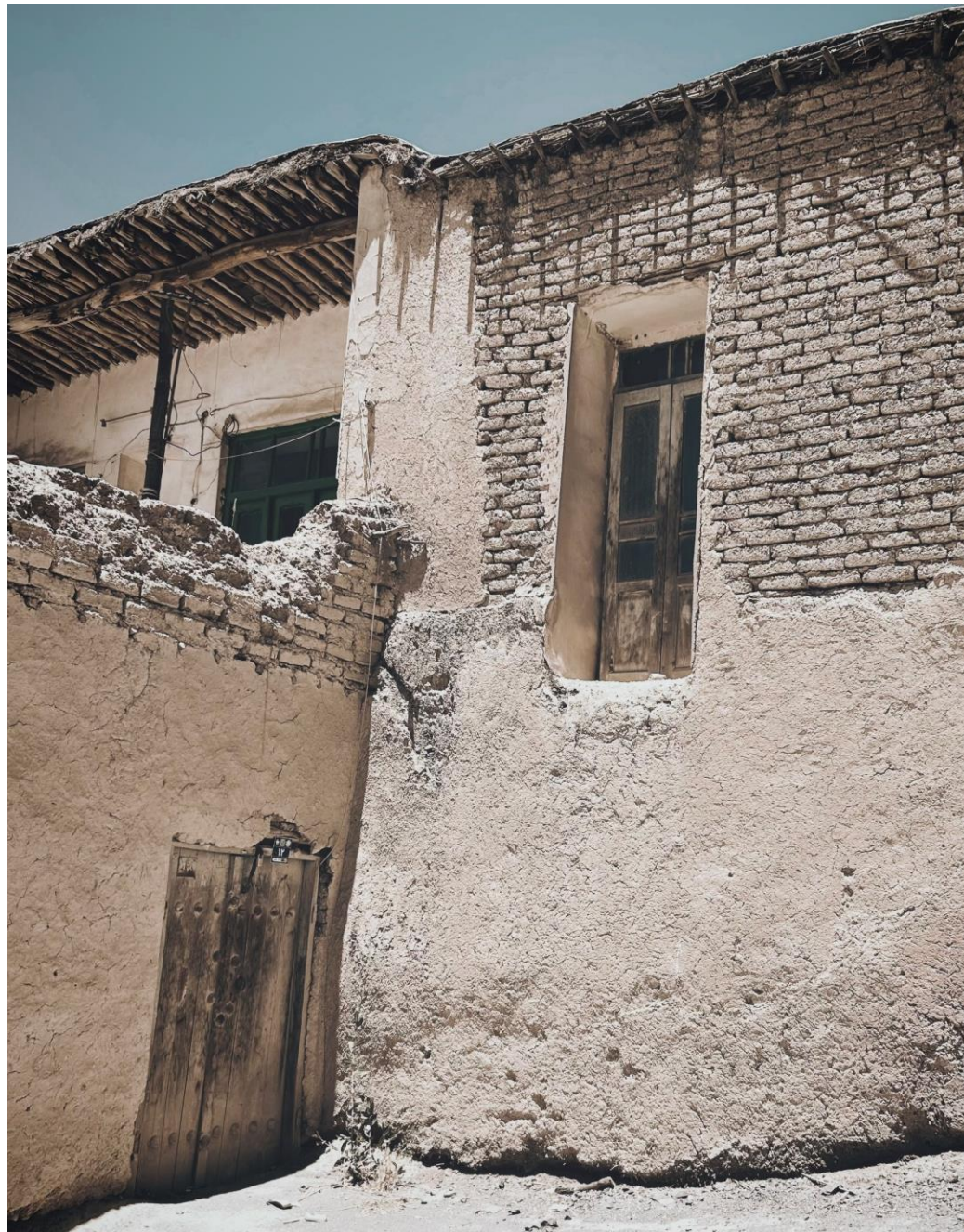


















این مجموعه نگاهی به خانه نه صرفاً به عنوان یک فضای زیستی بلکه به عنوان مکانی که خاطرات را در خود حفظ می‌کند. خانه‌های قدیمی برای من، تنها بناهایی از گذشته نیستند؛ آن‌ها فضاهایی هستند که گذر زمان را در سکوت خود ثبت کرده‌اند. هر دیوار، پنجره، اتاق و شیء، گویی بخشی از زندگی کسانی را در خود نگه داشته که روزی در این فضا نفس کشیده، زندگی کرده و خاطره ساخته‌اند.

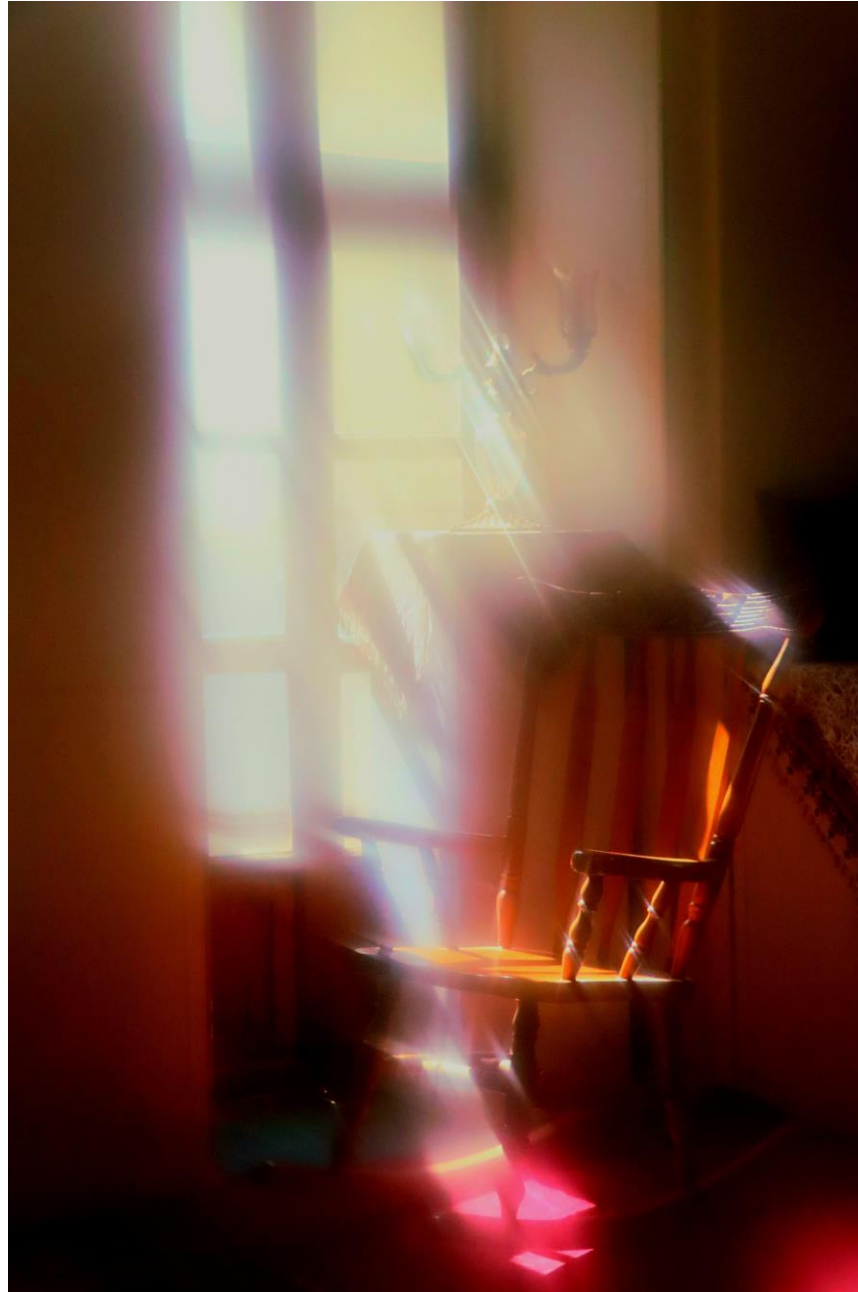
در این تصاویر، انسان حضور مستقیم ندارد اما نبود او به معنای خالی بودن فضا نیست. حضور او را می‌توان در اشیایی دید که سال‌ها در جای خود باقی مانده‌اند؛ در کتابی که گویی آخرین بار کسی آن را خوانده، در صندلی‌ای که انتظار بازگشت صاحبش را می‌کشد، در دستگیره‌ای که بارها لمس شده، در ساعتی که همچنان زمان را به یاد می‌آورد و در پنجره‌هایی که سال‌ها نور را به درون خانه دعوت کرده‌اند. این اشیاء تنها وسایل یک خانه نیستند بلکه حامل احساس، خاطره و بخشی از هویت مکان‌اند. گویی این خانه، خاطرات ساکنانش را در خود حفظ کرده و گذر زمان نتوانسته آن را از بین ببرد.

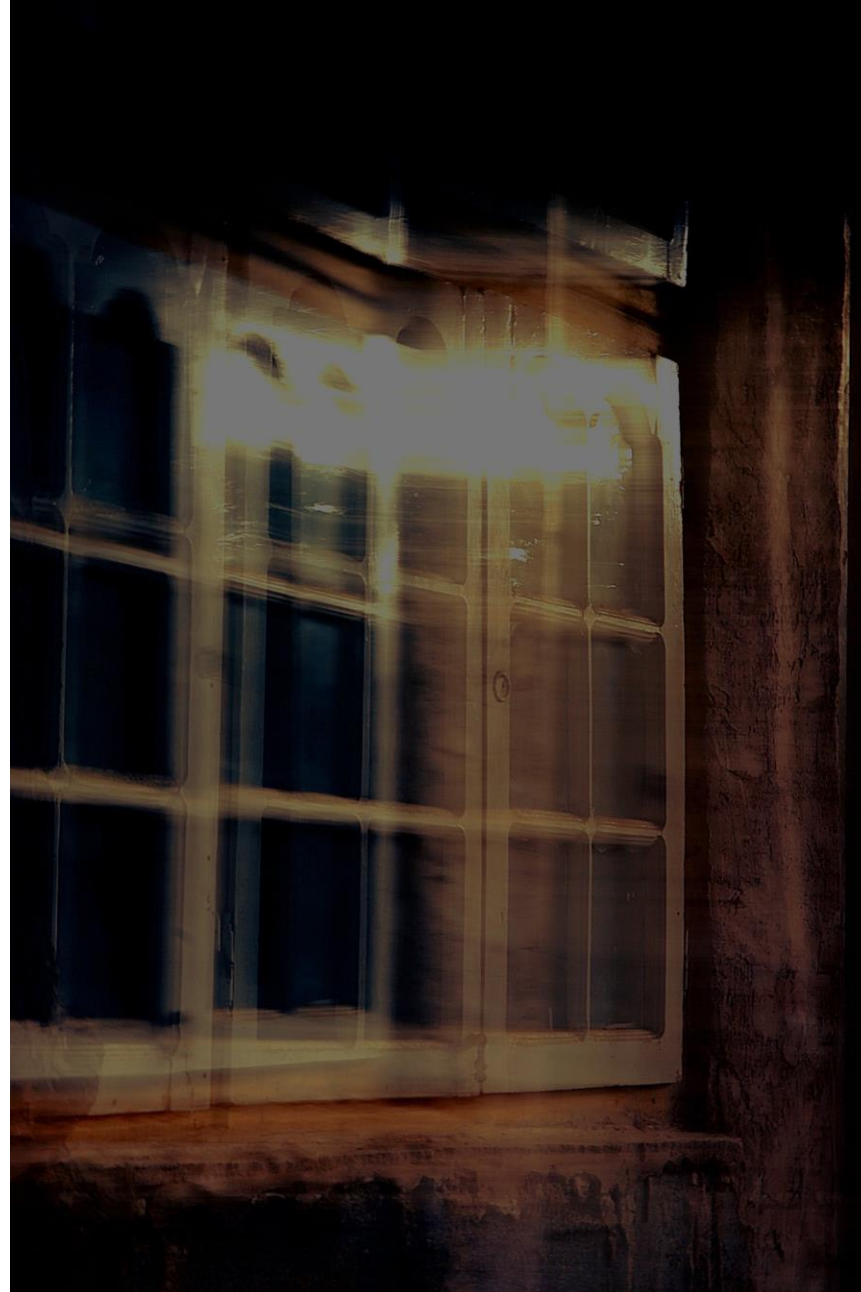
خانه‌های قدیمی، کیفیتی دارند که در بسیاری از فضاهای امروزی کمتر احساس می‌شود؛ سکوتی عمیق، نورهایی که آرام روی دیوارها و کف اتاق می‌نشینند و حس حضوری که دیده نمی‌شود اما همچنان در فضا جریان دارد. زمان در این مکان‌ها، تنها گذشته نیست بلکه لایه‌ای است که بر هر گوشه خانه نشسته و آن را به حافظه‌ای زنده تبدیل کرده است. این عکس‌ها، روایتگر سکوتی هستند که پس از رفتن انسان در خانه باقی می‌ماند؛ سکوتی که خالی نیست بلکه سرشار از حضورهای نادیدنی، خاطرات فراموش شده و زمان انباشته در فضا است. هدف این مجموعه ثبت خودِ خاطره نیست، بلکه ثبت احساسی است که خاطره در مکان بر جای می‌گذارد؛ لحظه‌ای که خانه از یک فضای فیزیکی فراتر می‌رود و خود به حافظه‌ای زنده و راوی خاموش گذشته تبدیل می‌شود.

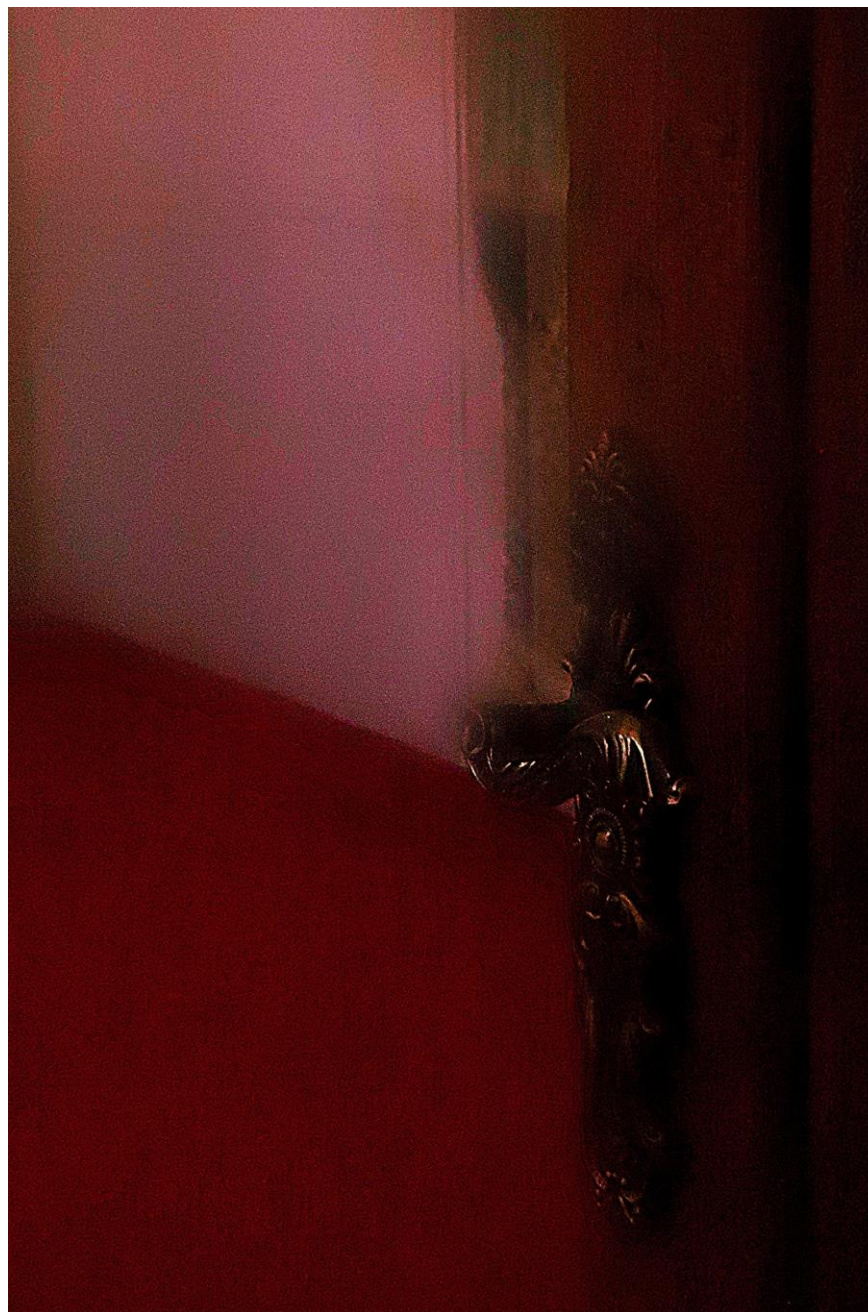


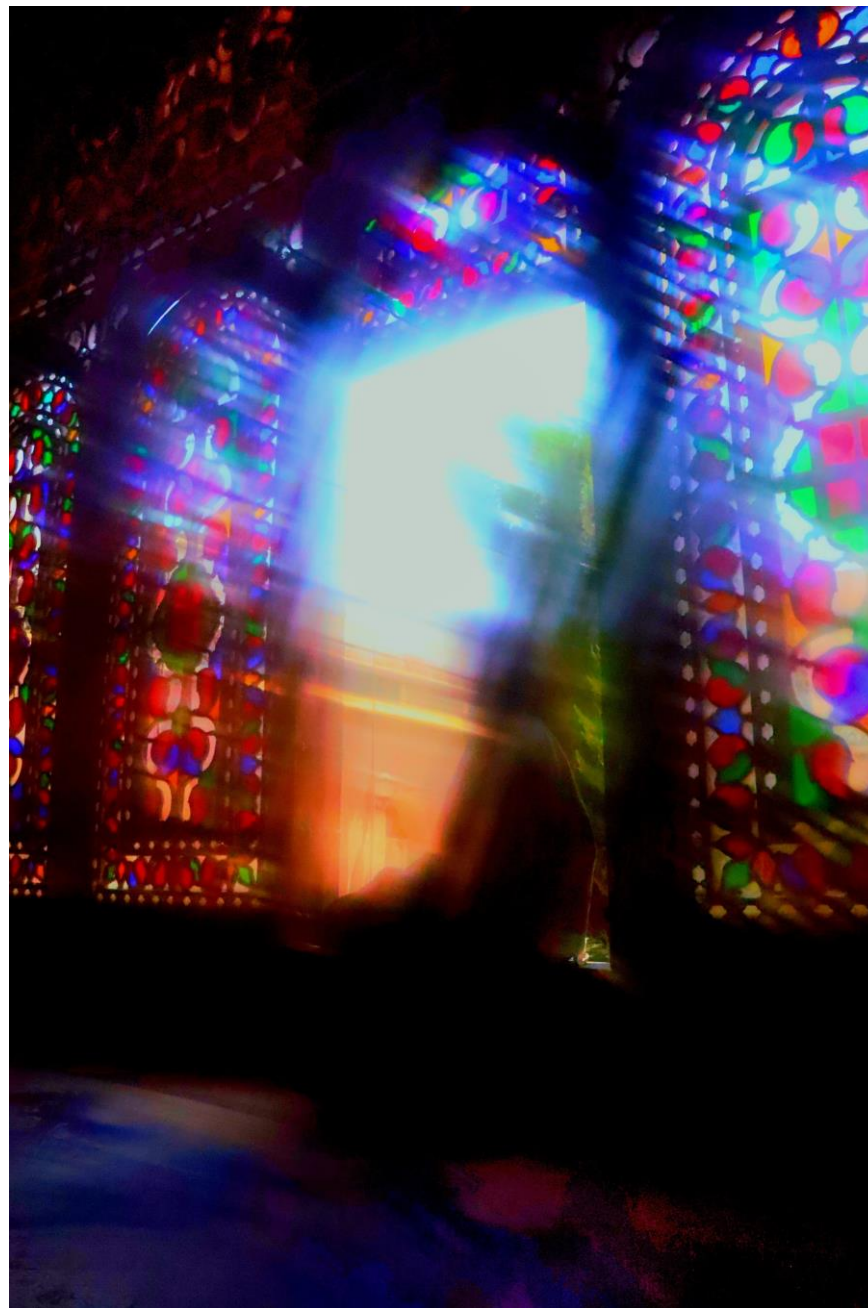




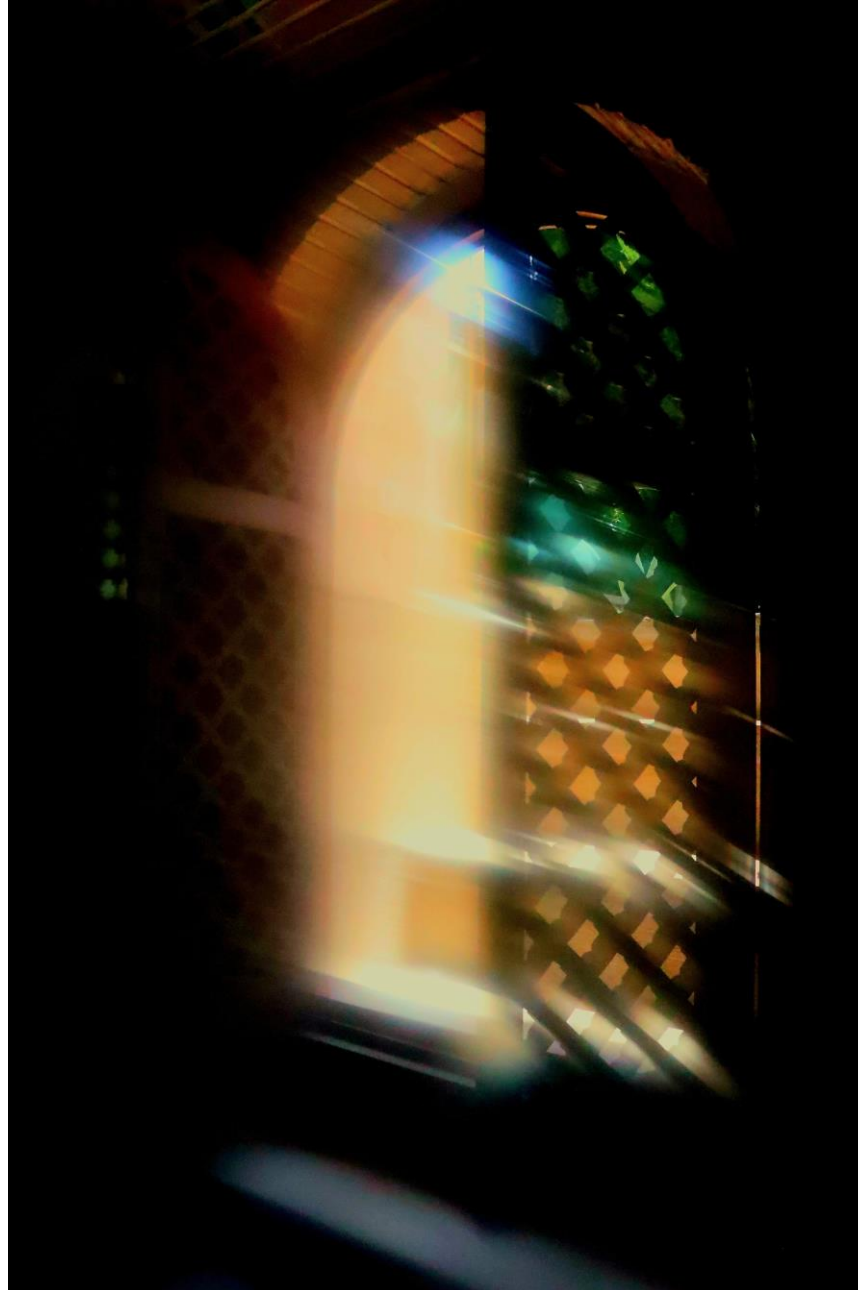














مرز مفهوم : به چالش کشیدن واقعیت

در مجموعه عکس (مرز) تلاش شده است با ایجاد مرزی میان نقاشی و عکاسی، تصاویری خلق شوند که مخاطب را به بازاندیشی در مفهوم واقعیت دعوت کند. انتخاب این دو رسانه به این دلیل است که هر دو از واقعیت سرچشمه می گیرند اما با تغییر، ترکیب و بازآفرینی آن می توان مرز میان واقعیت و خیال را مبهم ساخت و مخاطب را به پرسش درباره آن واداشت.

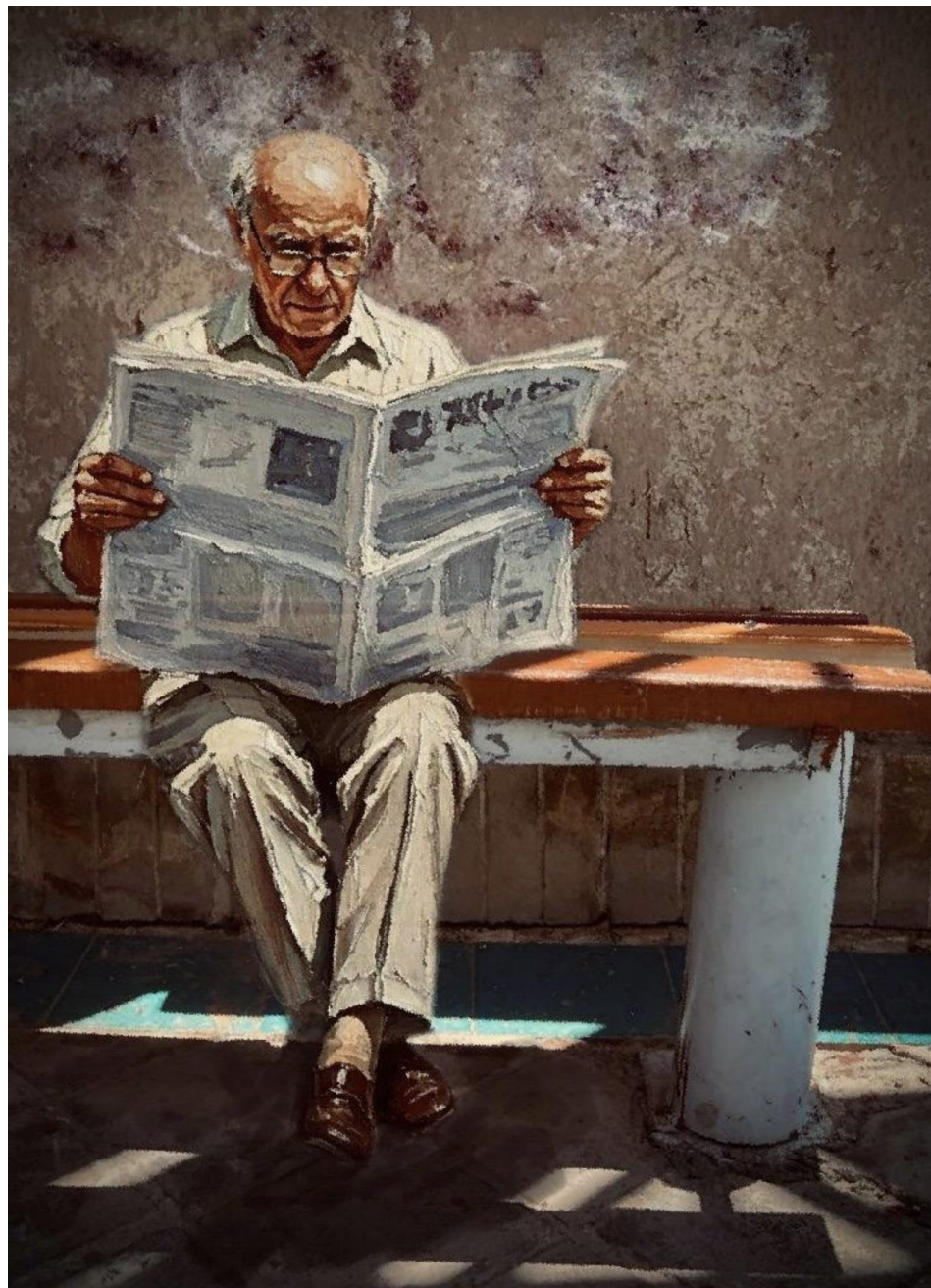
در این مجموعه، سوژه هایی انتخاب شده اند که در ظاهر هیچ ارتباط موضوعی یا ظاهری با هم ندارند و حتی از نظر سوژه و کانسپت نیز متفاوتند اما نقطه اشتراک همه این آثار این است که هر تصویر از ترکیب یک عکس گرفته شده با دوربین و بخشی از یک نقاشی شکل گرفته است. این دو با بهره گیری از تکنیک های ویرایش عکس و نقاشی در رویکردی نزدیک به پیکتورالیسم به گونه ای در هم آمیخته اند که تشخیص مرز میان نقاشی و عکاسی برای مخاطب دشوار می شود.

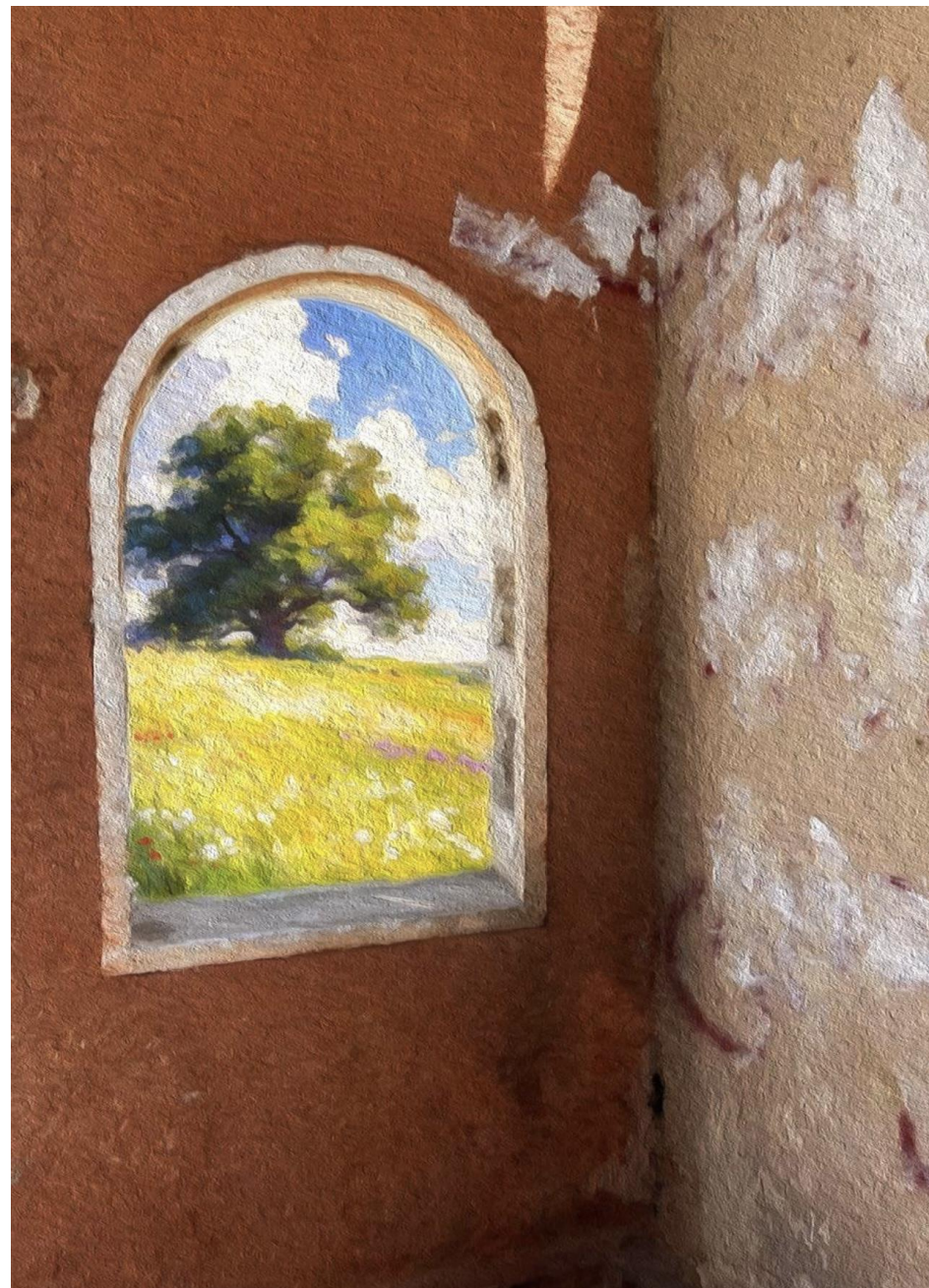
بیننده در مواجهه با هر اثر با این پرسش روبرو می شود که کدام بخش تصویر نقاشی و کدام بخش عکس است ؟ آیا آنچه می بیند تصویری واقعی است یا بازنمایی ای خیالی؟ آیا خود سوژه واقعیت دارد یا حاصل ترکیب و بازآفرینی است؟

و اینگونه با پاسخ به این سوالات ذهن بیننده عکس به چالش کشیده می شود و مرز بین واقعیت، عکس و نقاشی مشخص می شود.

هدف از این مجموعه، ایجاد تردید در ادراک بصری مخاطب و به چالش کشیدن برداشت او از واقعیت است، جایی که مرز میان عکس، نقاشی و واقعیت محو می شود و مخاطب ناگزیر به بازنگری در آنچه می بیند، خواهد شد.

مریم سادات هاشمی







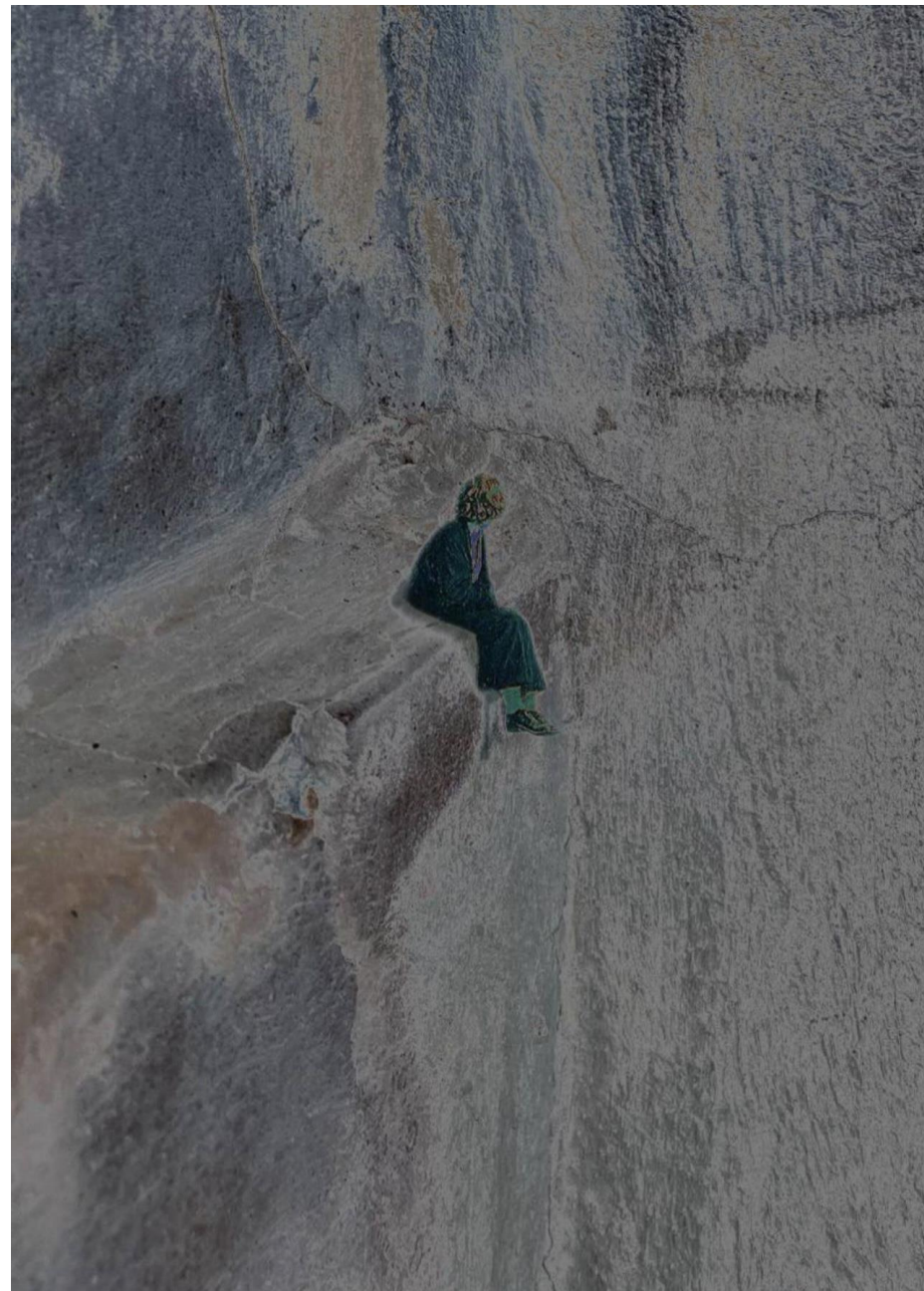














آنچه از ما گرفته شد

مدت‌هاست که ذهنم درگیر مسئله‌ای است که هیچ جواب قانع‌کننده‌ای برایش پیدا نکرده‌ام اما در نهایت تصمیم گرفتم به جای پیدا کردن جواب، آن را به تصویر بکشم. ما کم‌کم یاد گرفته‌ایم، حسرت بکشیم برای خودمان، برای دیگری... یا شاید بهتر است بگوییم، برای آدم‌ها. برای تمام چیزهایی که آرام‌آرام از ما گرفته می‌شوند. تلاش‌های بی‌وقفه‌ای برای بقاء...

تلاش‌هایی که شاید هیچ‌کس آن‌ها را نبیند و حتی درکشان نکند.

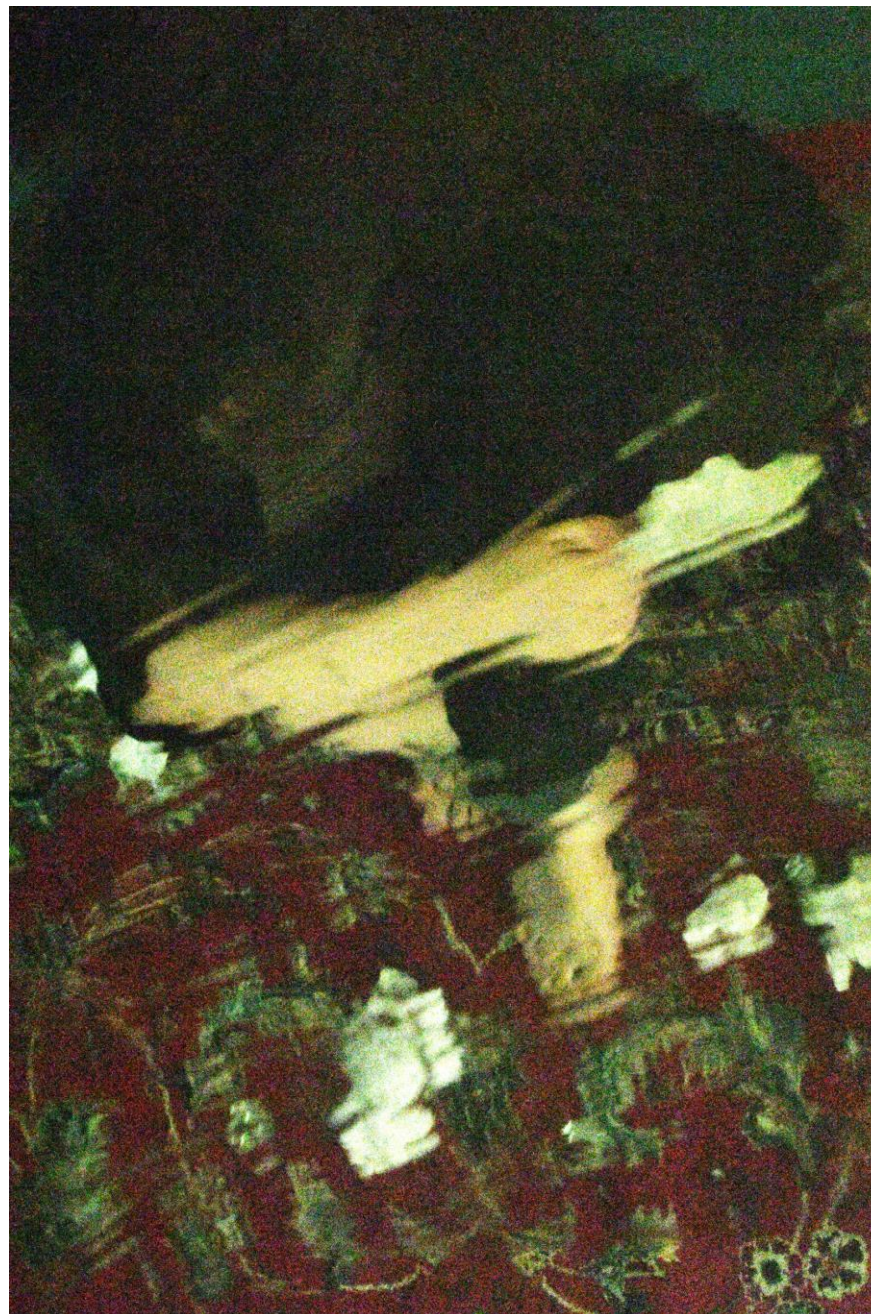
و اینجا، جایی است که قرار بود حل مسئله در اولویت باشد اما بعضی مسئله‌ها سال‌هاست فقط تکرار می‌شوند و هیچ‌وقت به پاسخی نمی‌رسند.

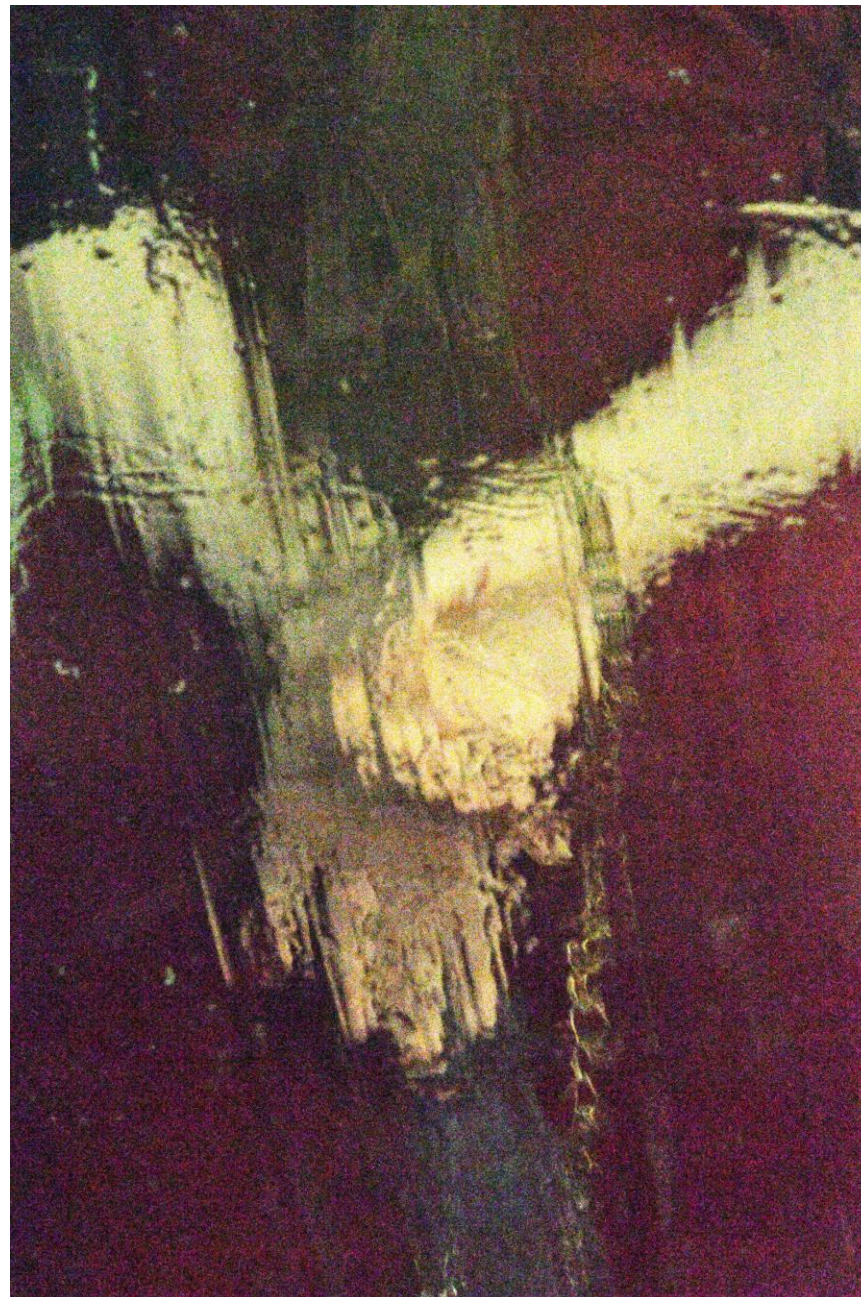
شاید هم راست باشد که حکایت پایان شب سیاه، سپید است.

شاید همان روزنه‌ی کوچک امید هنوز هم نویدبخش رهایی باشد؛ رهایی از غم، از درد، از سکوت، از گریه‌ها، از فقر و از تمام نشدن‌ها.

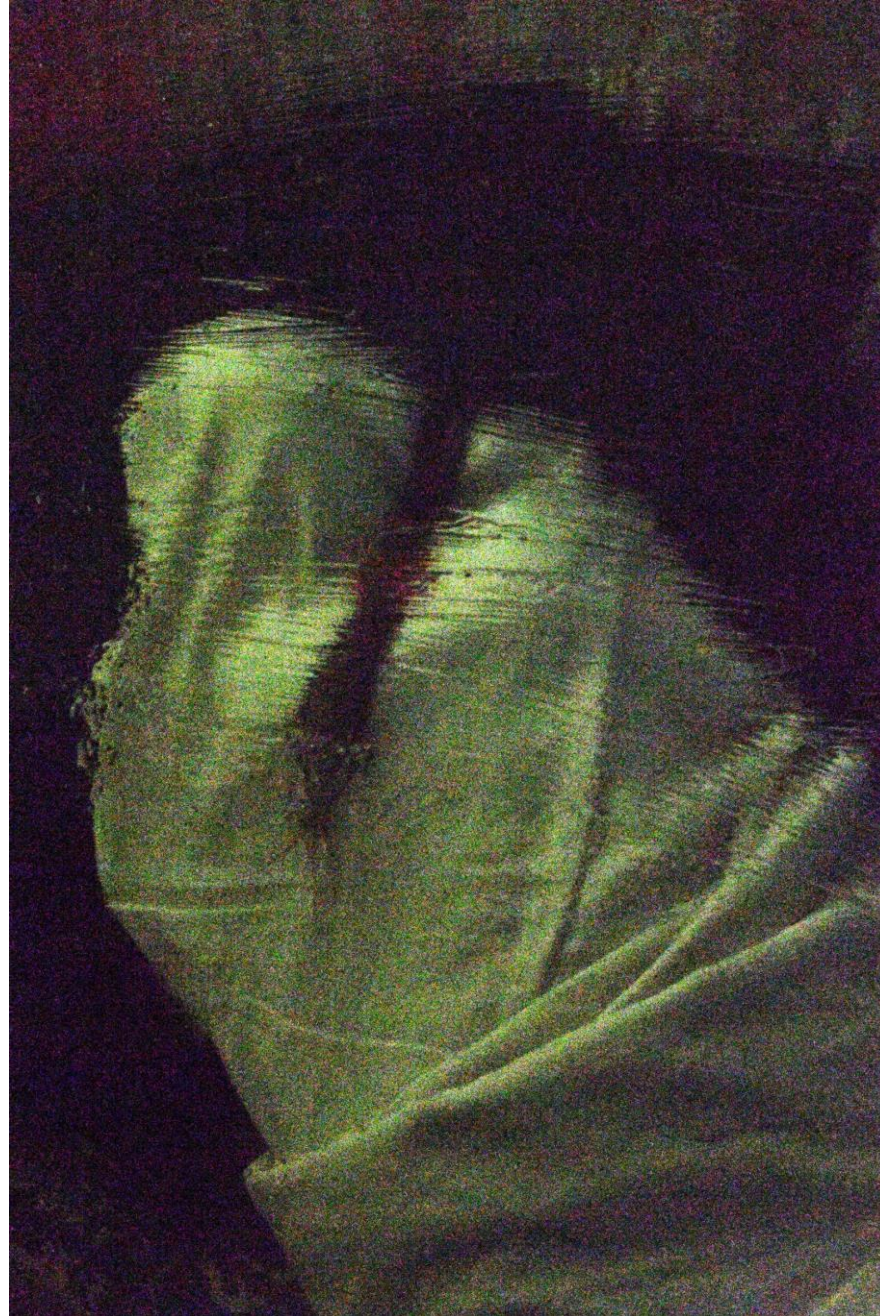
و بماند در یادها که شاید روزی، تنها یکی از ما بر مزار آنچه از ما گرفته شد برقصد؛ پرده‌ی تظاهر به زندگی را به آتش بکشد، نه برای ویران کردن، بلکه برای آنکه بالاخره زندگی کند.

شاید تمام آرزوی ما، چیزی جز رهایی از نشدن‌ها نباشد.













بقایای یک شکوه

این مجموعه، روایت مکانی است که روزگاری نشانه‌ای از توسعه، پیشرفت، رفاه، زندگی و امید بود و امروز، تنها ردپایی از آن باقی مانده است.

دیوارهای ترک خورده، درختان قطع شده و اشیای به جامانده، هر کدام بخشی از داستان گذشته را روایت می‌کنند؛ گذشته‌ای که اکنون تنها در سکوت این ویرانه‌ها قابل لمس است. در میان این فروپاشی، دیوارهایی که هنوز استوار ایستاده‌اند، نظم پنهان را در دل بی‌نظمی یادآوری می‌کنند؛ گویی خاطره‌ی آنچه این مکان روزی بوده، هنوز از میان آوارها پاک نشده است.

قدم زدن در این فضا بیش از آنکه تماشای یک خرابه باشد، مواجهه با فاصله‌ی میان گذشته و امروز است.

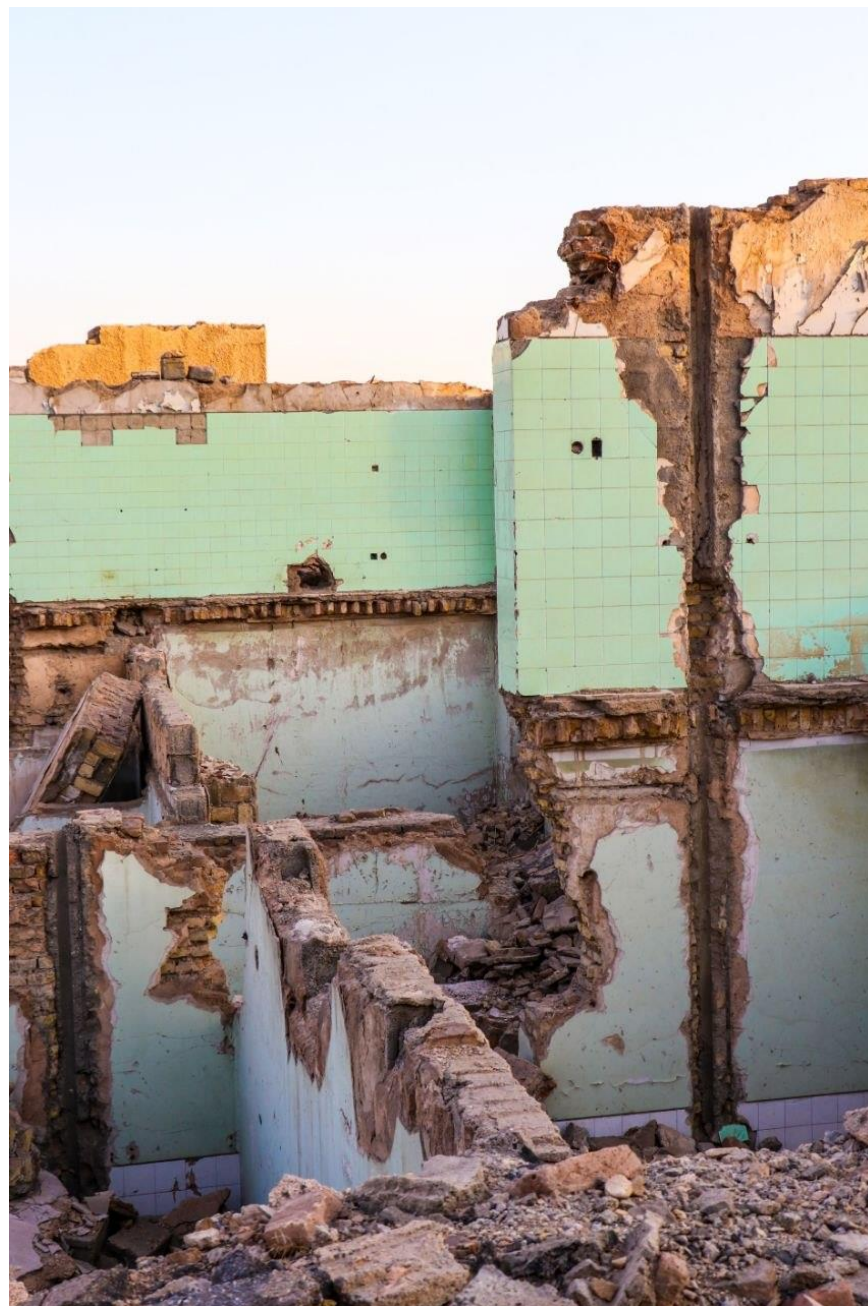
هر قاب، پرسشی را پیش روی مخاطب می‌گذارد؛ چگونه مکانی که روزی نماد امکانات و زندگی بود، به این سکوت رسیده است؟

این تصاویر نه برای بازسازی گذشته بلکه برای یادآوری ارزش آنچه از دست رفته و تأمل درباره گذر زمان و فراموشی ثبت شده‌اند.

در نهایت، این مجموعه تلاشی است برای نشان دادن اینکه ویرانی همیشه به معنای پایان نیست گاهی آنچه باقی می‌ماند، حافظه‌ای است که در ترک دیوارها، لایه‌های رنگ و سکوت فضاها به زندگی خود ادامه می‌دهد و مخاطب را به اندیشیدن درباره گذشته، امروز و آینده دعوت می‌کند.

رایحه صادقان



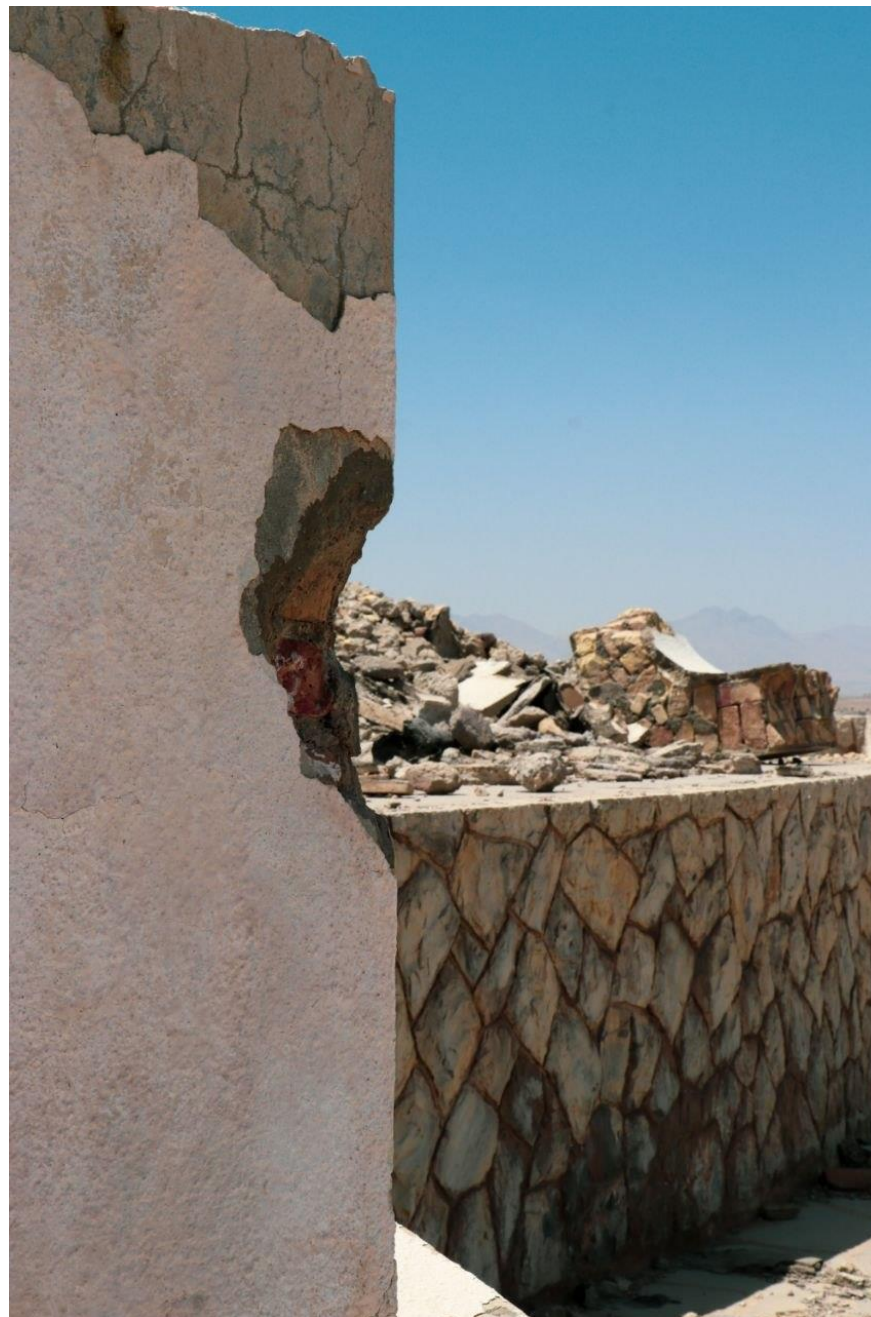


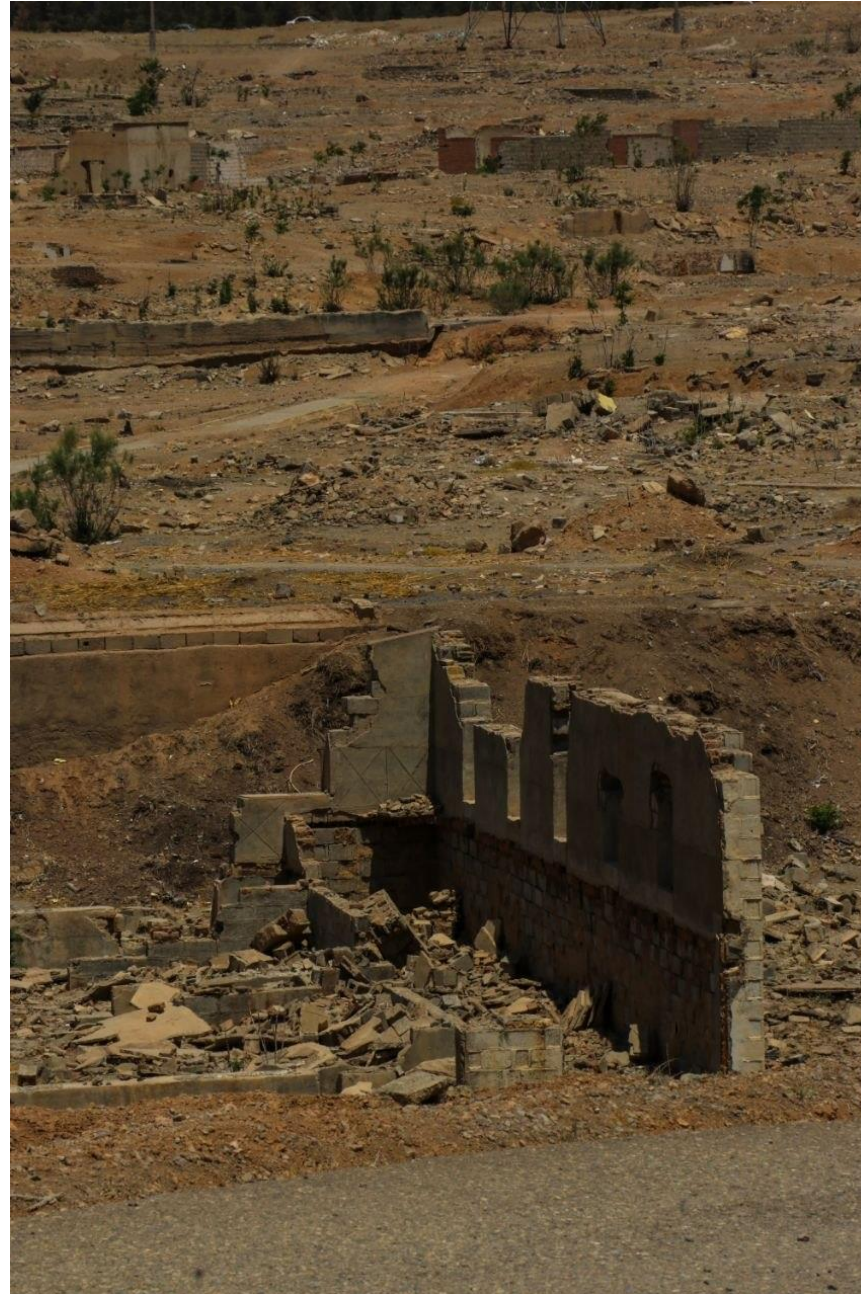




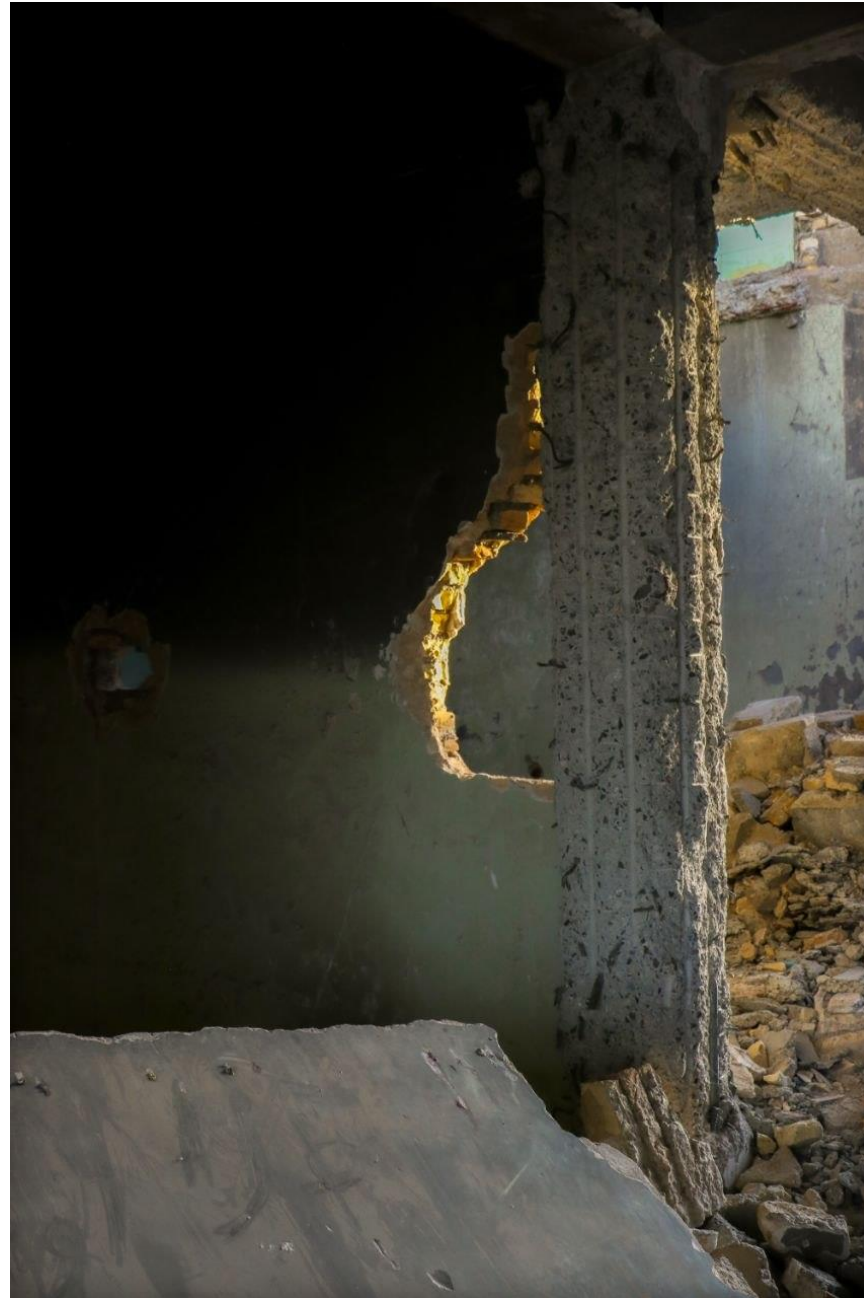












پناه واژه ها

وقتی وارد کتابخانه شدم؛ هیچ کس آنجا نبود. سکوت، میان قفسه ها قدم می زد و روی بعضی از کتاب ها غباری نشسته بود؛ غباری که انگار از گذر زمان نبود، از فراموش شدن بود.

همان جا با خودم فکر کردم؛ شاید این کتاب ها بیشتر از ما حرف برای گفتن داشته باشند اما کسی نیست که صدایشان را بشنود.

آدم ها، فکر می کنند؛ کتاب ها فقط برای خواندن اند اما حقیقت این است که کتاب ها منتظر فهمیده شدن اند.

هر کتاب، تکه ای از روح نویسنده ای است که روزی درد کشیده، عاشق شده، شکست خورده، امید داشته یا رؤیایی را زندگی کرده است.

وقتی کتابی، سال ها بسته روی قفسه می ماند فقط چند صفحه کاغذ نیست که خاک می خورد؛ بخشی از احساسات یک انسان بی آنکه شنیده شود و در سکوت پیر می شود.

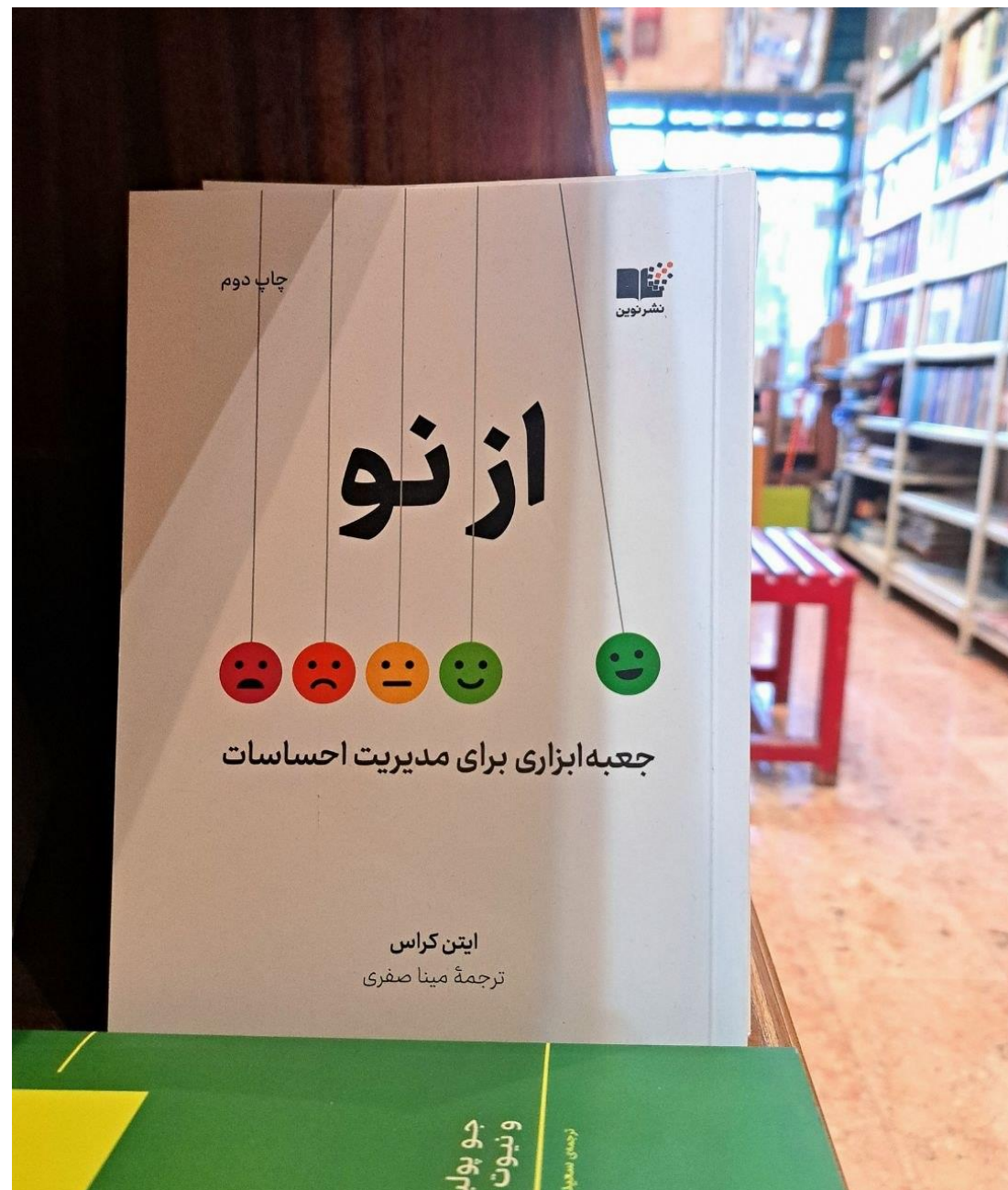
شاید دردناک ترین تنهایی، تنهایی کتاب ها باشد؛ اینکه هزاران حرف در دل داشته باشی، اما هیچ کس صفحه ای از تو را ورق نزند...

پیرا مستاجران























خودِ دیگر

ایده این پروژه با موضوع «خودِ دیگر» شکل گرفته است؛ بخشی از انسان که همیشه همراه اوست اما کمتر دیده مرشود. در عکس ها سعی کردم با استفاده از آینه، انعکاس و حضور نیمه واضح سوژه حس دوگانگی و فاصله میان انسان و ذهنش را نشان بدهم. بعضی تصاویر، حالتی واقعی دارند و بعضی بیشتر شبیه خاطره یا خیال هستند.

این مجموعه تلاشی است برای نشان دادن گفت و گوی خاموش انسان با خودش؛ بخشی که همیشه وجود دارد اما معمولاً پنهان می ماند. در این مجموعه، تصویر به عنوان ابزاری برای نشان دادن لایه های پنهان ذهن و هویت انسان، استفاده شده است. آینه و انعکاس، فقط بازتاب ظاهری سوژه نیستند بلکه نشانه ای از بخش هایی هستند که معمولاً دیده نمی شوند. استفاده از نور کم، محوشدگی و فضای ساکت تصاویر، باعث شده مرز میان واقعیت و ذهن کمرنگ شود و عکس ها حالتی شخصی و درونی پیدا کنند.

ستایش شاه سنایی





آن سوی شفافیت

همیشه احساس میکنم چیزی بین آدم ها و حقیقت وجود دارد؛ لایه ای که اجازه نمی دهد یکدیگر را همان طور که هستیم، ببینیم. احساسات، خاطرات و تجربه ها هستند که تصویر واقعی ما را تغییر می دهند.

در این مجموعه، تلاش کردم؛ نشان بدهم که هر انسان پیش از آنکه دیده شود از میان لایه های ترس، خشم، اندوه، تنهایی و... عبور می کند. به همین دلیل چهره ها گاهی واضح نیستند چون در زندگی هم هویت انسان همیشه شفاف و قابل دیدن نیست.

در این مجموعه، شیشه را برای نمادی از مرز میان انسان و جهان انتخاب کردم که احساسات و تجربه هایی را بازنمایی می کند و باعث می شود، نگاه ها چه از طرف خودمان و همچنین دیگران تغییر پیدا کند.

در این مجموعه، تلاش کردم برای نشان دادن اینکه هر آنچه از یک انسان دیده می شود همیشه تمام حقیقت او نیست؛ گاهی لایه های پنهان تصویر واقعی را دگرگون می کنند.

فائزه محمدی پور

انتظار

انتظار، مفهومی مرتبط با تجربه زمان، سکون و تعلیق است؛ لحظه‌ای که میان یک اتفاق گذشته و رویدادی که هنوز رخ نداده قرار می‌گیرد. در فضای انتظار، زمان از حالت معمول خود خارج می‌شود و جزئیات کوچک محیط اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. فضاهای خالی، اشیای بی‌حرکت، نور و سکوت می‌توانند احساس انتظار را منتقل کنند و بدون وجود یک روایت مشخص، مخاطب را با حسی از مکث و پیش‌بینی روبه‌رو سازند.

انتظار در این معنا نه فقط یک حالت انسانی بلکه کیفیتی است که می‌تواند در یک مکان نیز وجود داشته باشد.

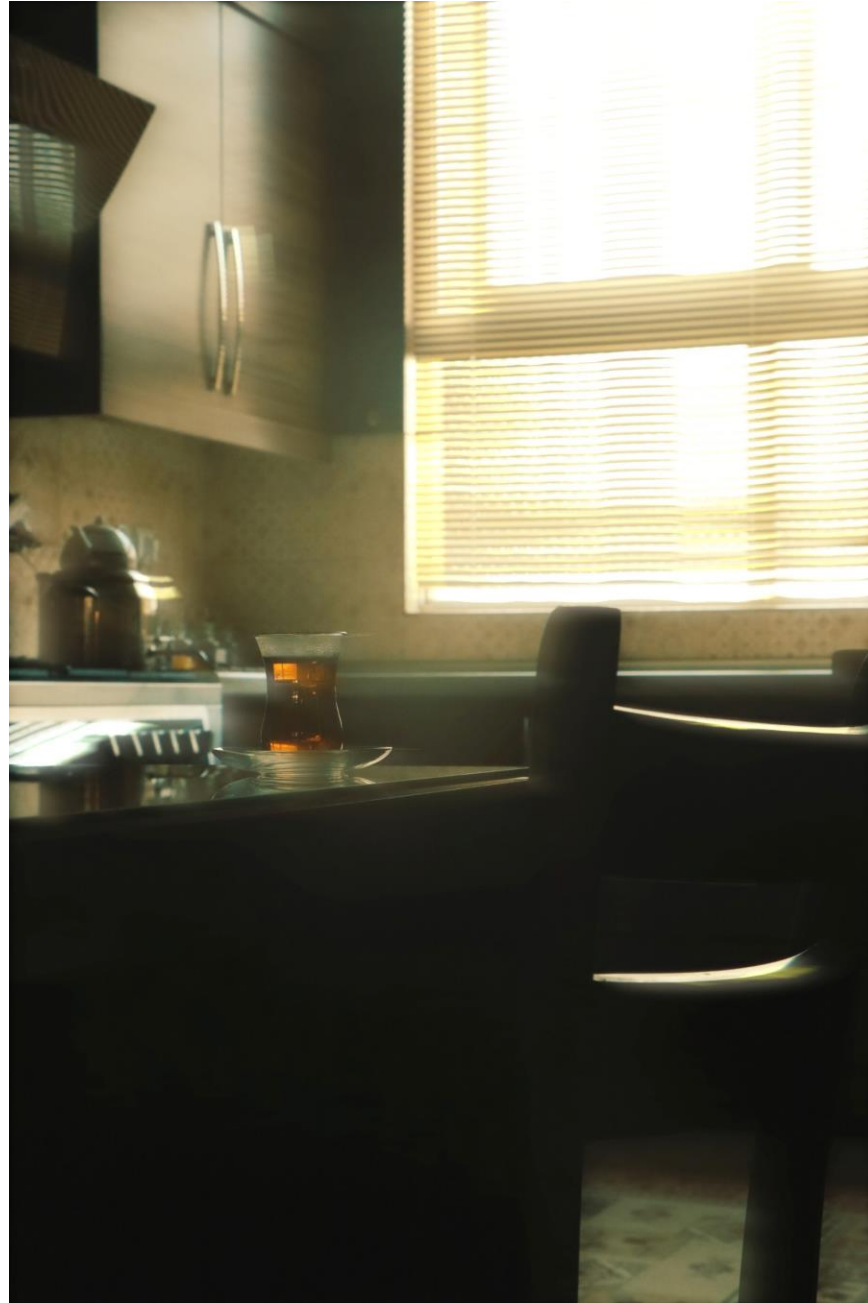
انتخاب موضوع «انتظار» از توجه من به فضاهایی شکل گرفت که در ظاهر اتفاق خاصی در آن‌ها رخ نمی‌دهد اما دارای حس و انرژی پنهانی هستند.

در این مجموعه، خانه و محیط‌های روزمره به فضایی تبدیل می‌شوند که گویی در آستانه‌ی وقوع چیزی بوده‌اند یا قرار دارند. صندلی‌های خالی، پنجره‌ها، نورهای محدود و سکوت فضاها، نشانه‌هایی هستند که حس حضور نادیده و لحظه‌ای متوقف‌شده را ایجاد می‌کنند. هدف من در این تصاویر ثبت یک اتفاق مشخص نیست بلکه تلاش برای ثبت حالتی است که در آن زمان متوقف به نظر می‌رسد و مخاطب را به تأمل درباره لحظه‌های ساده و خاموش زندگی دعوت می‌کند.

مهلا ذوالفقاری

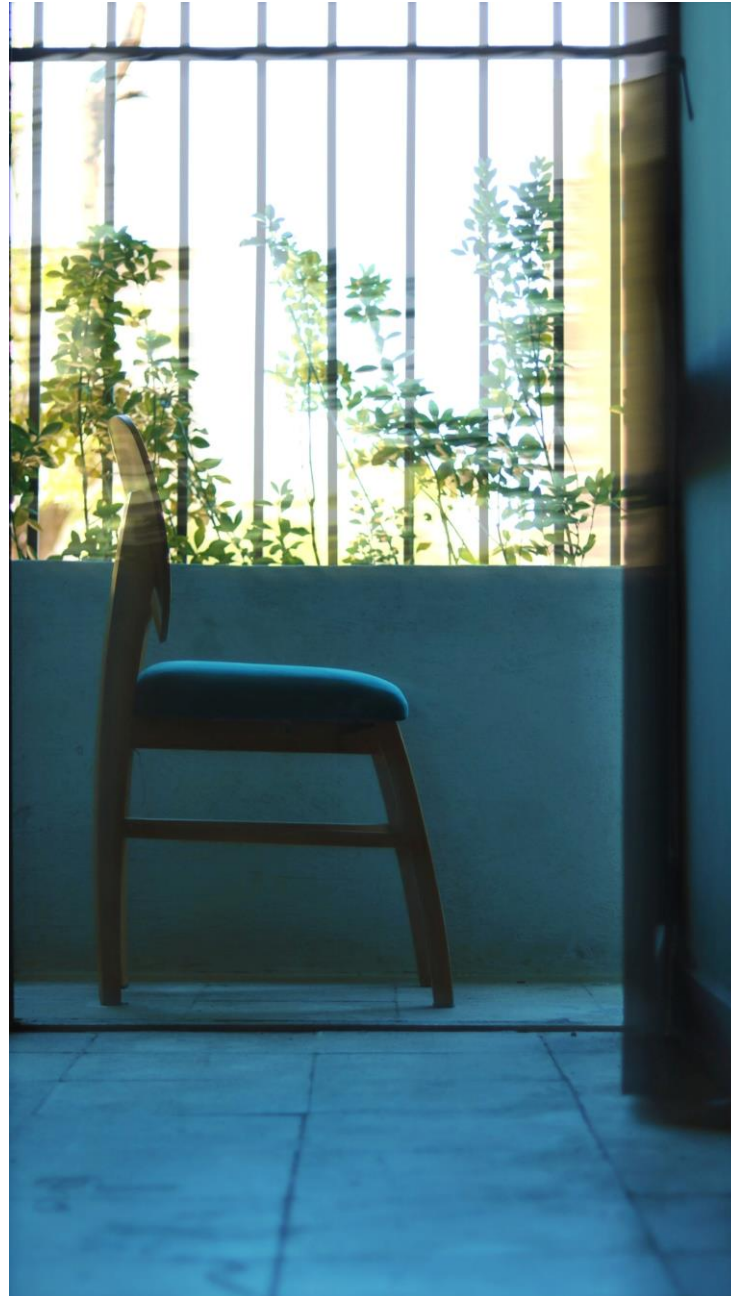




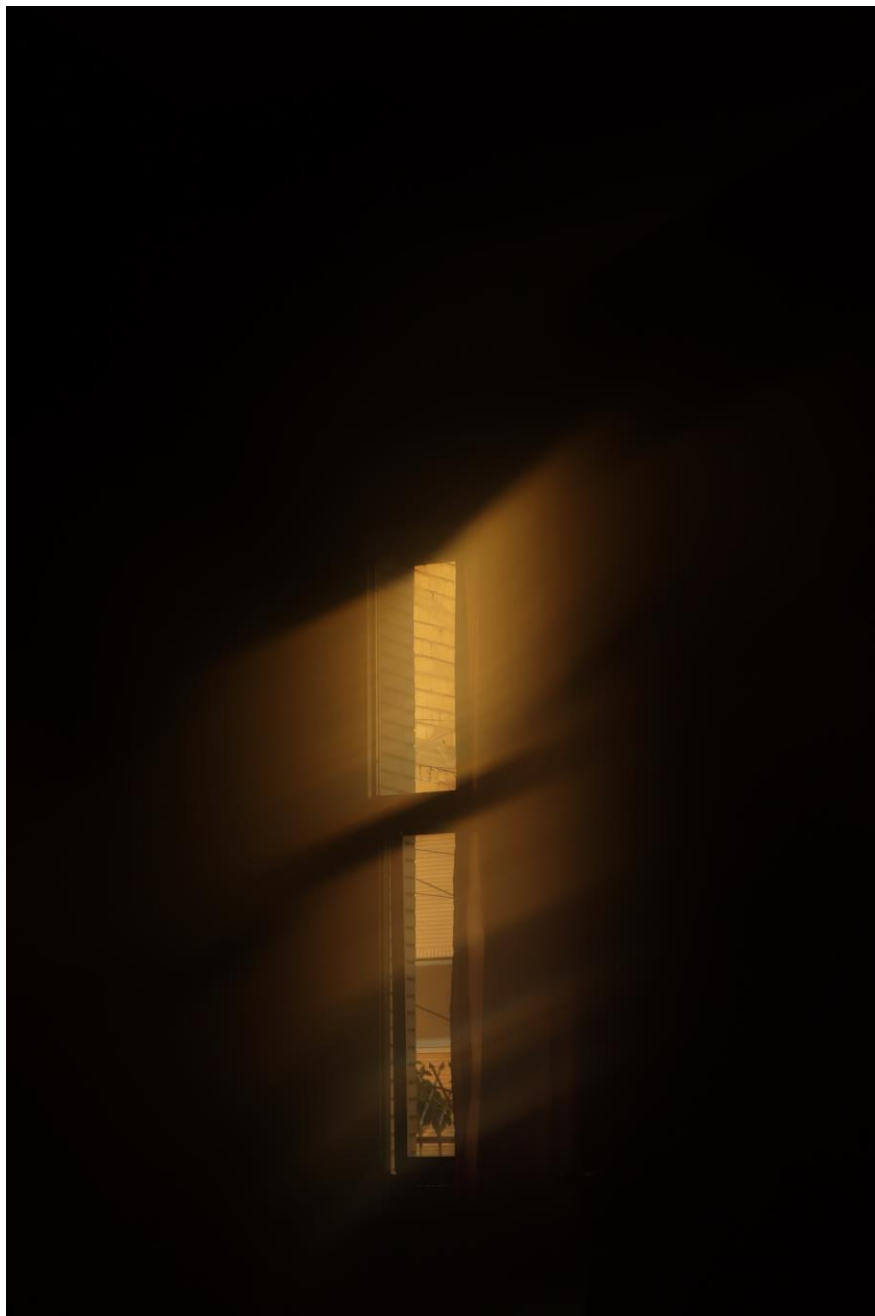














زمان

زمان، جریانی خاموش است که بی صدا از کنار ما می‌گذرد و ردی نامرئی بر همه چیز برجای می‌گذارد. در این مجموعه، با نگاهی به اشیای روزمره و خاطرات ساده، تلاش شده است حضور زمان در زندگی به تصویر کشیده شود؛ اشیایی که روزی بخشی از لحظه‌های ما بودند و امروز در سکوت، روایتگر گذر روزگارند.

از گل خشکی که میان صفحات کتابی قدیمی جا مانده تا قفلی زنگ زده؛ از عکسی که لحظه‌ای را در گذشته ثبت کرده تا شمعی که آرام آرام می‌سوزد، هر یک نشانی از زمان‌اند؛ گاه شیرین، گاه تلخ اما همیشه ماندگار.

این مجموعه، دعوتی است برای مکث، برای اندیشیدن به این حقیقت که هیچ لحظه‌ای باز نمی‌گردد، اما رد آن در خاطره‌ها، اشیاء و زندگی ما باقی می‌ماند. توضیح هر عکس:

- رد گلدان و گل: سایه‌ها و رد باقی مانده از حضور، یادآور خاطراتی هستند که باگذر زمان از میان نمی‌روند.
- عکس قدیمی: لحظه‌ای که سال‌ها پیش ثبت شده و همچنان روایتگر گذشته است.
- نامه و کلید: نمادی از خاطرات، ارتباط‌های گذشته و رازهایی که در گذر زمان باقی مانده‌اند.
- قفل زنگ زده: نشانه‌ای از فراموشی، سکون و تأثیر زمان بر اشیاء.
- نیمکت خالی: نماد انتظار، دلتنگی و خاطره حضور کسانی که زمانی آنجا بوده‌اند.

- گل روی کتاب: ماندگاری زیبایی و خاطره در میان واره‌ها و گذر زمان.
- نامه و عکس: یادگارهایی از محبت، خاطره و لحظه‌هایی که دیگر تکرار نمی‌شوند.
- شمع روشن: نمادی از گذر آرام زمان و کوتاهی عمر.
- ساعت و گل: هم نشینی زمان و زیبایی؛ یکی در گذر و دیگری در خاطره.
- ستاره‌های آویز: غروب خورشید در میان ستاره‌های آویز، یادآور پایان هر روز، امید به آغاز دوباره و چرخه همیشگی زمان.

نگار وفائی









